



قدرت تبدیل

ویلیام ماریون برانهام

پرسکات، آریزونا
۶۵-۱۰۳۱M

قدرت تبدیل

ویلیام ماریون برانهام
پریسکات، آریزونا
۶۵-۱۰۳۱M

Power Of Transformation

William Marrion Branham
Prescott, Arizona
65-1031M



www.bargozidegan.net

[برادر برانهام و جماعت سرود «فقط ایمان داشته باش» را زمزمه می کنند.]

۲. این می تواند به نوعی برای هر کسی سخت باشد که احساسات خود را به این شکل بیان کند، بیان اینکه تا چه اندازه قدردان این فرصت هستم که امروز صبح اینجا هستم و... و در میان شما کلام خدا را خدمت می کنم، مطمئنم که شما با آن آشنا هستید. و، و می خواهم از برادر لئو،^۱ برادر جین^۲ و همه ی شما مردم، برای این فرصت باشکوه تشکر کنم.

۳. و همان طور که از اول تا آخر به سرودها گوش می دادم، چیزی که راجع به آنها وجود دارد، این است که دیگر نمی توان همانند آن پرستش را یافت. همیشه مایه ی افتخار من است که سالی یک یا دو بار، به این بالا بیایم تا فقط خود را از نیکویی آن سرودها پر سازم.

۴. و امروز صبح فکر می کردم، وقتی که برادر لئو سرود «آنها از شرق و غرب آمده اند» را معرفی نمود، درحالی که همسر من این سرود را می خواند، همسر من، بیلی و ربکا را برای شروع این بیداری عظیم بعنوان پیشگام آن ترک کردم، همان گونه که این سرود سرزمین های مختلف را درنوردید. سپس همان طور که به دسته ای از خانم های زیبا و پاک نگاه می کردم، با خود فکر می کردم. مدا را به یاد آوردم و بعد یکی دیگر را، او دختر کوچکی

بود با موهای مشکى. حالا او هم مثل من است، داریم پير مى شويم، موهايمان خاکستري مى شود و زمانمان رو به اتمام است. با اين حال با اين اميد بزرگ که دوباره در او، با هم گرد خواهيم آمد، جايى که در آن پيرى، مانع و يا رنج وجود نخواهد داشت.

۵. باور دارم که هرگز جايى را در عمرم ندیده ايم که اين اندازه مسيحيان با محبت وجود داشته باشند، بخصوص با اين جمعيت عظيم. هرگز اجازه ندهيد اين محبت در ميان شما از بين برود. فقط به ياد داشته باشيد.

۶. من براى ديگران از يک مثال استفاده مى کردم. نام همسر من هوپ بود، به معنى اميد. همسر اول من، مادر بيلی. ما سه نفر بوديم، هوپ، خودم و بيلی. آنها ما را «اميد، ايمان و محبت»^۳ صدا مى کردند. به نظر مى رسد که در آن ايام بر حقانيت اين کلام خدا که آنچه او وعده داده، انجام خواهد داد، ايمان قدرتمندى داشتم.

۷. و اما مى بينيد؟ همان طور که برادر لئو امروز صبح گفت: "بزرگ ترين نيکوکارى محبت است." زبان ها پايان خواهند پذيرفت. نبوت ها نيست خواهد شد، اما محبت هرگز زایل نمى شود. متوجه مى شويد؟

بره‌ی عزیز در حال مرگ، کلام گرانبهای تو
هرگز قدرت خود را از دست نخواهد داد
تا تمام کلیسا با خون خریدۀ شده‌ی خدا
از بیشتر گناه ورزیدن نجات یابد
از آن زمان، امور را توسط ايمان دیدم
خون جاری تو تقدیم می کند

^۳ Hope=اميد، Faith=ايمان، Charity=محبت

محبت رهایی بخش، موضوع من شده است
و تا زمان مرگم نیز خواهد بود

۸. فکر کنم چیزی برتر از محبت وجود ندارد. و محبت... شاید حتی نتوانیم آن را ابراز کنیم. حال، می توانیم بگوییم که محبت داریم، ما فقط آن را بیان می کنیم. اما به راستی زمانی می توانیم داشته هایمان را اظهار کنیم و آن را در خود نمایان سازیم.

۹. حال ما مردم کاملی نیستیم. ما مرتکب اشتباه می شویم. کارهایی را انجام می دهیم که اشتباه هستند. اما توجه داشته باشید، محبت همه ی آنها را می پوشاند. ما حاضر هستیم وقتی که متوجه خطای خود می شویم، برگشته و از یکدیگر طلب بخشش کنیم. بله آنها، آنها به راستی مردان و زنان شجاعی هستند. هر مردی می تواند به میدان جنگ برود، تا جایی که بتواند، پیش می رود؛ اما زمانی که از پا می افتد، دوباره برخاسته و تلاش می کند. ببینید. سرودی بود که یک مرد و زن جوان در کلیسا می خواندند: "اگر سقوط کرده یا شکست بخورم.. " متوجه می شوید؟ «اگر سقوط کرده یا...» ادامه اش را فراموش کردم. «اجازه ده برخیزم و بار دیگر تلاش کنم».

خداوندا مرا ببخش و بار دیگر مرا امتحان کن

(متوجه می شوید؟ متوجه می شوید؟)

اگر سقوط کرده یا گناه ورزم، اجازه ده برخیزم و بار دیگر تلاش کنم

خداوندا! فقط مرا ببخش و بار دیگر مرا امتحان کن

۱۰. و شما جمعیت ۱۲۰ نفری که اینجا دور هم گرد آمده اید! گاهی موظفید اموری را درک کنید، دشمن در میان شما در رفت و آمد خواهد بود و از طریق ذهنتان، چیزهایی

را شروع خواهد کرد. وقتی او این کار را انجام می‌دهد، فقط مقاومت کنید. دوباره فکر کنید، به امروز صبح، به زمان‌هایی که با هم در جاهای آسمانی، در مسیح عیسی نشسته‌اید، فکر کنید.

۱۱. برخی از شما لوله‌کش هستید، بعضی نجار، برخی این و آن و سایر شغل‌ها. وقتی آن بیرون هستید، هر روز با دنیا دست و پنجه نرم می‌کنید. اما زمانی که شما آن چیزها را می‌بینید و وسوسه‌ها طغیان می‌کند، فقط این جاهای مقدس کوچک را که در آن با هم نشسته‌اید، با تنها چیزی که ابدی است، به یاد آورید. یکی از این روزها، شغل شما با شکست مواجه خواهد شد، حتی زندگی شما، اینجا بر روی زمین، با شکست مواجه خواهد شد. اما در آن زمان شکست نخواهید خورد. پس اگر او در مرکز همه چیز است، بیاید ذهنمان را روی آینده متمرکز کنیم. چیزی که ما را تا اینجا آورده است.

۱۲. خدای من! این مردم با ظاهری پاک و زیبا، منظورم لباس‌های شما نیست. البته لباس‌ها، وسایل و صورت‌های شما آراسته است. گمان می‌کنم که این خانم‌های ساده اینجا ذره‌ای از رژلب استفاده نکرده‌اند. همه با موهای بلند؛ پیر، جوان و میانسال، همگی. متوجه می‌شوید؟ خوب، شما نمی‌دانید که اینجا در این جلسه‌ی کوچک کلیسایی صاحب چه گنجی هستید. می‌بینید؟

۱۳. می‌خواهم همچنین از برادر و خواهر شانتز^۴ برای فرصتی که در خانه‌شان داشتیم، تشکر کنم. اینجا خانه‌ی آنهاست. آنها اموال خود را به گمانم در کانادا فروخته‌اند و همراه ما به یک اقامتگاه موقت نقل مکان کرده‌اند. ما دیگر هیچ دارایی دنیوی نداریم. ما به دنبال شهری برای رفتن هستیم که سازنده و خالق آن خدا می‌باشد.

۱۴. و من از برادر لئو و جین، برای اعتمادشان بخاطر رویایی که در اولین ملاقاتمان به آنها داده شده بود، تشکر می‌کنم. بدون شک بارها به شما گفته شده است. عجیب است، این موضوع را این‌گونه ندیده بودم. می‌دانستم چیزی وجود دارد. وقتی شخص جوانی بعنوان... او با رویایی که از یک هرم داشت، نزد من آمد. او در آن هرم ایستاده بود. تا جایی که من بودم، بالا آمده بود و من در یک ظرف، لوح یا چیزی مانند یک نور ایستاده بودم. او گفت: "برادر برانهام! چگونه آن بالا رفته‌اید؟"

۱۵. من گفتم: "برادر لئو! خدا می‌بایست شخصی را بالا، در این موقعیت قرار دهد." و گفتم: "حال که دیده‌اید، به سوی مردم بروید و به آنها بگویید که ایمان دارید این از خدا بوده است."

۱۶. پس با کمی شناخت در آن زمان، متوجه شدم که جایگاهی دارم. من، من پسرها را دوست دارم. می‌خواستم آنها را در موقعیتی قرار دهم که بتوانم همراهشان باشم. و آنها شروع به تهیه نوارها کردند. اما ببینید، تا جایی که من می‌دانم آنها هنوز مشغول تهیه نوارها هستند. اما ببینید که در مقایسه با تهیه نوارها، خدا چه کار بزرگ‌تری برای آنها انجام داد. تقریباً هر کسی می‌تواند نوار صوتی تهیه کند، هر کسی که هوش روشن کردن ضبط صوت، یا توان فروش آن را داشته باشد. اما امروز صبح هدایت این گروه کوچک با هم، به این شکل، حفظ کردن آنها کنار هم در هماهنگی، اتحاد و وفاداری به پیغام، هدایت روح‌القدس را می‌طلبد.

۱۷. خدایا! به این مردم بر روی زمین عمر طولانی، شادی و خوشی عطا کن و در پایان راه آنها را وارد شادی خداوند کن.

۱۸. حال ما برای نبرد آماده‌ایم، نواخته شدن کرنا نزدیک است. تسیحات خوانده شده

است. حال همان‌طور که اینجا ایستاده‌ام، آن کلام محقق می‌شود. فکر کنم که شما می‌دانید... بله، احتمالاً می‌دانید.

۱۹. لیکن من برای گوش دادن به نظرات این سربازان جوان اینجا هستم. همین‌طور که سالخورده می‌شوم، به اطراف گوش می‌دهم، به ایمان و اعتماد شما و جایگاه شما در ایمان به پیغامی که از خدا به شما داده‌ام. حال، اگر بخاطر همه‌ی شما نبود، پیغام هیچ سودی نداشت. متوجه هستید؟ باید کسی باشد که به آن ایمان داشته باشد. و تازمانی که از طرف خدا می‌آید، اشخاصی خواهند بود که به آن ایمان آورند. می‌بینید؟ خدا راهی را مهیا ساخته است. او، او علم عظیم خود را به این شکل انجام می‌دهد که وقتی موضوعی را پیش می‌فرستد، از قبل چیزی برای مواجهه با آن موضوع وجود دارد و عمیقاً به آن پاسخ می‌دهد. پس باید راهی برای آن وجود داشته باشد.

۲۰. عبارتی را که برادر جین امروز صبح در دعا بکار برد، دوست دارم، «در بارگاه همایونی او». وقتی از آن پل عبور می‌کنم تا به جایی بیایم که خداوند مورد احترام و تکریم است، چنین حسی دارم. همیشه در این راه پایبند باشید. مهم نیست که دشمن...

۲۱. حال این را به یاد داشته باشید و فراموش نکنید، بخصوص برادر لئو و جین. آیا فکر می‌کنید شیطان اجازه خواهد داد که این کار بدون هیچ مانعی، به این شکل پیش برود؟ آه نه. مطمئناً چنین نخواهد بود. او یکی از این روزها مانند یک گردباد به درون شما پرواز خواهد نمود. اما زمانی که دشمن مانند یک سیل در می‌آید، روح خدا در مقابل او استاندارد را خواهد برافراشت. فقط خود را در حضور خدا در دعا برافرازید. با یکدیگر متحد شوید و به خدا تمسک جوید. زیرا اگر یکدیگر را دوست بدارید، این نشان می‌دهد که خدا را دوست دارید. "به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من

هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.^۵

۲۲. مدتی پیش داشتم فکر می‌کردم: "چه آواز زیبایی! چه صداهای عالی! چه گروه خوبی از زنان و مردان، شوهران و همسران، جوان، پیر و میانسال، با هم اینجا نشسته‌اند!" فکر کردم: "خوب، آنها باید همین را در شهر پرسکات^۶ داشته باشند، می‌بایست همین را آنجا نیز داشته باشند و یک برنامه‌ی رادیویی نیز به همان شکل داشته باشند." پس می‌بینید؟ این دقیقاً آن چیزی نیست که خداوند این مردان جوان را برای انجام آن فراخوانده است. متوجه می‌شوید؟ عروس در حال خوانده شدن است. می‌بینید؟ خوانده می‌شود. حال کار من این است، تا فراخوانم. و سپس چیزهای از این قبیل، اینکه کجا با هم ساکن خواهید شد و خود را نگه داشته، کجا فرزندان را پرورش دهید، هر کدام از آنها هر روز تماشا می‌کنند، همانند چشمان عقابی که مراقب فرزندانش است، طوری که شما نمی‌... اگر چیز اشتباهی را دیدید، آن شخص را به کناری برده و برای آن دعا کنید، چیزهایی از این قبیل. این را پاک و مقدس نگه دارید، طوری که جایی برای ملاقات روح‌القدس باشد.

۲۳. خدا دوست دارد مورد پرستش قرار گیرد. و وقتی او را می‌پرستید، این فقط خواندن یک سرود به آن شکل که ما انجام می‌دهیم، نیست؛ بلکه سرود خواندن در روح پرستش است. متوجه می‌شوید؟ و سپس بازگشت روح‌القدس را احساس می‌کنید.

۲۴. و انسان بزرگ توانمند جوانی را در اینجا می‌بینم، فقط به آن روزی که آن گروه دوستان آنجا نشسته‌اند، فکر کنید. پسران جوان و همسرانشان که اینجا کنار هم نشسته‌اند. و مرد بزرگ و خشنی که آنجا نشسته و مانند بچه‌ها گریه می‌کند.

۲۵. چرا؟ به امروز نگاه کنید، آنها در خیابان‌ها هستند، در زنا، در کثافت دنیا و چیزهای

دیگر زندگی می‌کنند.

۲۶. و به اینکه شما می‌توانید جدا از هم آمده و این چنین گردهم آید، از آنجا که زمورنویس می‌گوید: "اینک، چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند. مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود می‌آید، یعنی به ریش هارون که به دامن ردایش فرود می‌آید." ^۷ که آن روغن نیکو... شما می‌دانید که روغن نیکو چه کاری انجام داده است، او را برای رفتن به حضور خدا حفظ نمود. می‌بینید؟ او باید قبل از آنکه به حضور خدا برود، توسط آن روغن مسح می‌شد. و وقتی که برادران می‌توانند با هم در اتحاد ساکن شوند، به آن روغن تشبیه می‌شوند. سپس ما با آن مسح برادران، در اتحاد وارد حضور خداوند می‌شویم. روغن نشان دهنده‌ی «روح القدس» است.

۲۷. حال می‌توانیم قبل از شروع مطالعه‌ی کلام چند کلمه دعا کنیم؟

۲۸. پدر آسمانی! همان‌طور که برادر ما صبح امروز بیان کرد: "ورود به بارگاه همایونی خداوند در ماه آگوست..." اکنون ای پدر! ما این گروه از مردم را که اینجا هستند، درک می‌کنیم و حال من باید برای چیزی که می‌گوییم، در روز داوری پاسخگو باشم. اینها فرزندان تو هستند. پیوسته به آنها برکت بده، ای پدر! به برادر لئو و خواهر جین برکت بده. باشد که توسط روح تو رهبری و هدایت شوند، همان‌طور که این جلسه را تا غروب آفتاب ادامه می‌دهیم. ای روح قدوس خدا! ما را به سوی پسر هدایت کن. عطا فرما، ای خداوند!

۲۹. نان حیات را از طریق کلام برای ما پاره کن. و ما... حال ما متوجه هستیم که در حال حاضر در جنگ می‌باشیم. ما در حال مجهز کردن سربازان آن بیرون، به دسته‌های

زره پوش هستیم، که می‌بایست در ساعاتی که از زندگی باقی مانده با آنها مبارزه کنند. و من به خداوند دعا می‌کنم که شما به درستی هر قطعه را در محلی که به آن تعلق دارد، قرار دهید. جایی که در آن می‌توان در برابر دشمن هر زمانی که در مقابلشان آید، محافظت شوند. عطا فرما، خداوند! در نام عیسی مسیح دعا می‌کنیم. آمین!

۳۰. حال، من در صحبت کردن آهسته هستم، زیرا من، من یک خادم تعلیم دیده نیستم. می‌دانم اینجا اشخاصی هوشمند، باهوش و خردمند هستند که آنها را کنار گذاشتند تا بیایند و خود را در فروتنی خورد کنند. به سخنان پولس رسول بزرگ فکر می‌کنم، وقتی گفت: "و پیام و وعظ من نه با کلمات گیرای حکیمانه، بلکه با برهان قدرت روح بیان شد." ^۸ متوجه می‌شوید؟ چیزهای خوبی را که فکر می‌کرد دارد، کنار نهاد. و من امروز صبح احساس می‌کنم مانند این مرد در اینجا، مانند برادر هاگی ^۹ و خواهر معلم از بخش بشارتی و خیلی از شما مردم که به واقع هوشمند و با ذکاوت هستید... و من، من با تحصیلات بسیار کمی که دارم، بسیار احساس کوچکی می‌کنم که در مقابل شما ایستاده‌ام. اما... و سپس دیدن اینکه شما مردم خود را برای آنها فروتن کرده و چیزهای با ارزش خود را کنار گذاشته و نشسته به شخصی گوش می‌دهید که به سختی الفبای شما را می‌داند. این انسان‌های بزرگی از شما می‌سازد. نه آن کسی که شانه‌های خود را عقب داده و به بیرون می‌رود، بلکه آنکه خود را فروتن می‌سازد.

۳۱. فکر می‌کنم که شخصیت یک مرد با عضلات بازو یا پینه‌ی دستان سنجیده نمی‌شود، بلکه از طریق شلوار زانو انداخته‌ای که با آن دعا کرده است. فکر می‌کنم این چیزی است که یک مرد را می‌سازد.

۳۲. حال می‌خواهم امروز صبح بخشی از کتاب مقدس را بخوانم. من کلام را دوست

^۸ اشاره به رومیان ۱۵: ۱۸-۱۹ و اول قرنیا ۲: ۴
^۹ Brother Hughy

دارم. آیا شما نیز دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اکنون ما خداوند را پرستش کرده‌ایم و همچنان به پرستش او ادامه می‌دهیم. حال بیاید او را همان‌طور که بین ما می‌خرامد تا بیاید در کجا ایستاده‌ایم، همانند شمشیر بُرنده‌ی لبه تیز پرستش نماییم.

۳۳. و من، من می‌ایستم، زیرا اینجا مکانی است که حس می‌کنم می‌توانم چیزهایی را که می‌خواهم، بگویم و تعلیم دهم. و سپس، البته برادر لئو و جین و آنها چنان که ما اینجا را ترک می‌کنیم، با آنان کار خواهند نمود و نکاتی را که امروز صبح آنها را به مهربانی در پیغامش بیان می‌نمود، خواهد گفت. او آن را بدست خواهد آورد. اما نمی‌توانید این را از چنین سکویی یا از نوارهایشان بیابید. متوجه می‌شوید؟ فقط بنشینید و آنها را مطالعه کنید. فقط مطالعه آنها را ادامه دهید، بارها و بارها. درک آن سخت است. بسیاری از مردم این را درست درک نمی‌کنند. آیا شما گله‌ی کوچک می‌دانید که این در میان تمام انسان‌ها به همین شکل است؟ همیشه بوده است.

۳۴. اگر آنها نمی‌توانستند خداوند و نجات دهنده‌ی ما، عیسی مسیح را درک کنند، (حتی شاگردان او) پس چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که آن را در این ایام درک کنیم؟ متوجه می‌شوید؟ او گفت، او چیزهایی را که صریح هستند، می‌گوید. و می‌بینید؟ آنها را توضیح نمی‌دهد. او فقط آنها را بیان می‌نمود. بعنوان مثال فرمود: "اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید."^{۱۰}

۳۵. اکنون چه، چه می‌شود اگر کسی که با او صحبت می‌کرد، یک دکتر یا پرستار یا فرد دیگری باشد که در جماعت آن روز نزدیک ایستاده باشد؟ خوب آنها گفتند: "این مرد یک خون آشام است، متوجه می‌شوید، می‌خواهد خون او را بنوشد." ببینید، او هرگز این را توضیح نداد. او فقط این را گفت. اما بعدها، پولس آمد و آن را توضیح

^{۱۰} اشاره به انجیل یوحنا ۶:۵۲

داد، چگونگی انجام مراسم عشای ربانی، «خوردن جسد و نوشیدن خون او». به این ترتیب او آن چیزها را بیان نمود.

۳۶. و سرانجام، در پایان، یک روز پس از رستاخیز، یکی از رسولان بود که به سینه‌ی عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود. او یک مرد جوان بود. او گفت: "اگر بخواهم او بماند تا بازگردم، چه ربطی به تو دارد؟" ^{۱۱} این سخن در میان‌شان شهرت یافت که یوحنا تا بازگشت مسیح نخواهد مرد. عیسی این را نگفته بود. آنچه که او گفت، فقط این بود: "اگر او بماند، تو را چه؟" و بعد البته در کلام می‌خوانید که، که خدا چگونه پس از آن... این برای یک هدفی گفته شد. همه‌ی اینها برای یک هدف هستند. خدا آن یوحنا را در دست گرفته و در روح بلند کرد. و یوحنا عصری را که قرار است بیاید، دید. متوجه می‌شوید؟ او گفت: "اگر او بماند، تو را چه؟"

او یوحنا را از لحاظ جسمانی نگه نداشت، بلکه، بلکه کلام او که از طریق یوحنا گفته شده بود، ما را به این عصر، جایی که در حال حاضر هستیم، رسانده است. می‌بینید؟ بنابراین همه‌ی اینها با هم در کار هستند.

۳۷. می‌خواهم چند آیه از رومیان، از یک باب بسیار آشنا برداشت کنم و بخوانم. حدود ۲ یا ۳ آیه، ۲ آیه. فکر کنم همین باشد. و در اینجا سعی خواهم کرد که با کمک روح‌القدس به بهترین شکلی که می‌توانم، آن را توضیح دهم. از ابتدای رومیان باب ۱۲.

"لهمذا ای برادران! شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زنده‌ی مقدس پسندیده‌ی خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است."

۳۸. فکر کردم این آیه برای کاری که شما امروز صبح انجام داده بودید، بسیار زیباست.

^{۱۱} اشاره به انجیل یوحنا ۲۱:۲۲-۲۳

"و همشکل این جهان مشوید، بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید، تا شما دریافت کنید که اراده‌ی نیکوی پسندیده‌ی کامل خدا چیست." ^{۱۲}

۳۹. این چیزی است که همه‌ی ما می‌خواهیم انجام دهیم. و دیگر "همشکل این جهان مشوید، بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید، تا شما دریافت کنید که اراده‌ی نیکوی پسندیده‌ی کامل خدا چیست." حال که ما نجات یافته‌ایم، همان‌طور که هستیم و اینکه از روح‌القدس پر شده‌ایم، همان‌طور که هستیم، حال می‌خواهیم همان فکری در ما باشد که در مسیح بود. که از چیزهای عادی زندگی توسط تبدیل روح خدا و کلام او به انجام اراده‌ی کامل خدا تبدیل شویم.

اکنون، موضوع من این است: «قدرت تبدیل».

۴۰. حال، می‌توانم کتاب مقدس را اینجا بگذارم. سال‌ها پیش که من یک مرد جوان بودم، مانند این مردان، مجبور نبودم وقتی کتاب مقدس و چیزهای دیگر را مطالعه می‌کنم، آنها را بنویسم. اما در حال حاضر که پیر شده‌ام، یک کتابچه کوچک را با خود حمل می‌کنم و وقتی چیزی دریافت می‌کنم، آن را می‌نویسم تا در کلام قرار دهم. اما قبلاً عادت داشتم که آن خط از کتاب مقدس را به ذهن بسپارم و به نتیجه برسم.

۴۱. اما دوستان عزیز! امروز صبح، من دیگر مانند همه‌ی شما جوان نیستم، بلکه پیر هستم و در جنگ‌های بسیاری بوده‌ام. متوجه هستید؟ و پشت سر گذاشتن این نبردها، شما را به جایی که امروز هستید، رسانده است. می‌بینید؟ مطمئن هستم که شما این را درک می‌کنید. خدا مرا در این مسیر قرار داد تا راهی را در زندگی‌ام بگشاید و بتوانم بگویم: "همین است. متوجه می‌شوید؟" سپس همه‌ی شما آن راه را خواهید پیمود. اما قبل از من

شخصی بود که راه را برای عبور من گشوده بود. متوجه می‌شوید؟ ما راه را باز خواهیم کرد، یکی برای دیگری. و گاهی پیر شدن یک کهنه سرباز را به همراه همه داغ‌هایی که بر او قرار دارد، مشاهده می‌کنید. و همان‌طور که پولس یک بار گفت: "زیرا که من در بدن خود داغ‌های خداوند عیسی را دارم." ^{۱۳} متوجه می‌شوید؟ وقتی پولس به تیموتائوس جوان خدمت می‌کرد، تیموتائوس چگونه به آن زخم‌ها نگاه می‌کرد؟ حدس می‌زنم با احترام.

۴۲. حال، «تبدیل». من برای یک شرکت خدمات عمومی کار می‌کردم، آنجا ما مبدل و تبدیل داشتیم. حال این یک کلمه است و کلمه در خود معنا دارد، چیزی مانند... تبدیل کردن به معنای «چیزی که تغییر کرده و چیزی که از یک چیز به دیگری تغییر یافته» است.

۴۳. و همان‌طور که می‌خواهم برای ۴۵ دقیقه یا یک ساعت پیش رو درمورد تبدیل شدن صحبت کنم، می‌خواهم از این متن استفاده کنم. و من، من ممکن است اینجا چیزی را بگویم که بسیار عجیب به نظر بیاید. و همان‌طور که برادر لئو لحظاتی پیش گفت: "دریافت کنید و آن را برای مدت کوتاهی مطالعه کنید." متوجه می‌شوید؟ فقط برای مدت کوتاهی به آن فکر کنید.

۴۴. تبدیل شدن، «تغییر و از چیزی متفاوت ساخته شدن» است.

۴۵. مانند یک بچه قورباغه که از یک بچه قورباغه به قورباغه تبدیل می‌شود. زمانی او شبیه یک گربه‌ماهی بود، شنا می‌کرد، سر و دم داشت و همه چیز او شبیه گربه‌ماهی بود. بعد از مدتی او شروع به از دست دادن می‌کند، او دم خود را از دست می‌دهد و از یک گونه به گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شود.

۴۶. فکر می‌کنم این چیزی است که پولس در ذهن داشت، وقتی که گفت: "به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید." بیایید ببینیم. بگذارید این را باز کنم. "همشکل نشوید..." شما می‌دانید همشکل چیست.

"همشکل این جهان مشوید، بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید..."

۴۷. "تازگی ذهن خود..." چیزهایی که شما زمانی به آن فکر کرده‌اید، برای ارزش والایی که دارد، آنها را کنار نهاده و به چیز دیگری تبدیل شوید. از چیزی که زمانی بودید، به چیزی که در حال حاضر می‌باشید. متوجه می‌شوید؟ بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.

۴۸. آه، این چیزی است که همه‌ی ما می‌خواهیم بدانیم. اینکه چگونه این را انجام دهم. متوجه می‌شوید؟ ما اینجا هستیم و او را دوست داریم. او ما را نجات داده است. حال می‌خواهیم بدانیم که باید چه کنیم. امروز صبح سعی داشتم قدم کوچکی برای بیداری بیشتر بردارم، فقط کمی بیشتر. گاهی اوقات باید چیزهایی را هدف قرار دهیم که... شما فقط کمی صبر کنید... تا ما ببینیم چه سرانجامی خواهد داشت.

۴۹. حال در پیدایش، باب اول: "روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت." ما متوجه می‌شویم که آب... و کتاب مقدس می‌گوید: "در ابتدا" که این "زمین تهی و بایر بود." چیزی جز تاریکی بر روی لجه‌ها وجود نداشت. چه شکل هولناکی می‌بایست بوده باشد. تاریکی مطلق، بدون نور یا هر چیزی، گردونه‌ی آب و ستاره‌ی سرگردان که حول مدار جایی در آن بیرون مداوم می‌چرخند. این می‌بایست توده‌ای مهیب از، از، از چیزهای گم شده باشد، همان‌طور که در گذشته بود، نمی‌توانست راه خود را بیابد.

۵۰. و این چیزی است که به آن تبدیل می‌شویم، وقتی ستاره‌ی سرگردان می‌شویم، دور از خدا، بدون امید، بدون خدا، بدون... متلاطم بودن در تاریکی بیرون، بدون اطلاع از اینکه ما چه زمانی... و کجا می‌رویم.

۵۱. و خدا آن آشوب عظیم تاریکی را گرفته و به باغ عدن تبدیل می‌کند. متوجه می‌شوید؟ توسط کلامش. این گونه است که ما تبدیل می‌شویم، توسط کلام خدا. هنگامی که خدا گفت: "روشنایی بشود..." آن توده‌ی مخلوقات به دور خورشید گرد آمد، شروع به چرخیدن دور خورشید کرد و تبدیل به باغ عدن شد، زیرا از کلام خدا اطاعت می‌نمود. آن اراده‌ی کامل خداوند را به انجام رساند، زیرا توسط کلام خدا از هرج و مرج به یک باغ عدن تبدیل شد.

۵۲. حال این چیزی است که به خاطرش اینجا هستیم. این پیغام من است و همیشه بوده، که این کلام خداست. ما باید به این اقتدا کنیم، صرف‌نظر از چیزهای دیگری که اتفاق می‌افتد. همیشه با این کلام بایستید. همیشه انگیره‌ها و اهداف خود را بررسی کنید که آیا مطابق با کلام خدا می‌باشد. اگر نیست، آن را ترک کنید. متوجه می‌شوید؟ اما اگر با کلام خدا همراه است و با کلام خدا مطابقت دارد، به آن اقتدا کنید.

۵۳. حال خدا گاهی... مانند گروه کوچک امروز صبح شما در اینجا... او اجازه نمی‌دهد که این فقط در طول یک شب رخ دهد، او اجازه می‌دهد، خدا... ما هستیم که عجله داریم. خدا عجله ندارد. او فقط می‌گوید و آن خواهد شد. زیرا هنگامی که او چیزی می‌گوید، خواهد شد. خواهد شد. او، او اجازه می‌دهد آن زمان خود را سپری کند. او اجازه می‌دهد...

۵۴. فرزندان عبرانی، شخصیت‌های معروف کتاب مقدس که در حقانیت کلام خدا ایستاده

بودند، گفتند: "اگر چنین است، خدای ما که او را می‌پرستیم، قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید. و اگر نه، ای پادشاه! تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای، سجده نخواهیم نمود." ^{۱۴} با این حال، اگر او ما بکشد، او ما را بار دیگر برخواهد خیزاند. می‌بینید؟ متوجه می‌شوید؟ قبل از آنکه به نظر برسد خدا هیچ توجهی داشته باشد، مثل اینکه او اصلاً آنها را نمی‌دیده و آنها... او اجازه داد آنها تا لبه‌ی این تون آتش قدم بردارند و به آن انداخته شوند. اما او همیشه نگاه می‌کند. او همیشه به این سمت نگاه می‌کند.

۵۵. حال خدا گفت: "روشنایی بشود." و ۶,۰۰۰ سال طول کشید تا عدن به وجود آید. و در کتاب مقدس تعلیم گرفته‌ایم که: "یک روز بر روی زمین... یا، یا، یا" یک روز نزد خدا چون هزار سال است، و هزار سال چون یک روز. ^{۱۵} بنابراین ساخت این زمین و تبدیل آن به عدن ۶,۰۰۰ سال به طول انجامید. اما متوجه می‌شوید که او خدا، استاد خردمند است و او، او آنچه را که می‌خواست انجام دهد، در ذهن خود داشت.

۵۶. درست مانند مردی که این گیاهی را که به زمین یا در و دیوار می‌چسبد، ساخت، وقتی آن مرد... هنگامی که شما برادران اینجا، این پارک را طراحی می‌کردید، اینکه چگونه آن را بسازید، در ذهن شما بود. شما بر روی آن رویا کار کردید.

۵۷. در مورد دنیا نیز خدا این‌گونه عمل نمود. او عمل نمود، این در ذهن او بود. و اگر توجه کرده باشید، شبیه سیر تکامل است. بدین سان که او در دائماً بیشتر و بیشتر فضیلت می‌یافت تا چیزی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر را بنا کند. اما ببینید، او فراتر از همه‌ی اینها بود و فقط اجازه داد که تا آن حد تکامل یابد. متوجه می‌شوید؟ از هر چیزی شروع به آوردن روی زمین نمود، گونه‌های گیاهان، انواع ماهیان و غیره، سپس پرندگان و حیوانات و

بعد چیزی را بصورت خود آفرید، یک انسان. و در آنجا توقف نمود. متوجه می‌شوید؟ زیرا در سطح کمال او بود، همان چیزی که او می‌خواست.

۵۸. به این شکل باید شروع کنید، همانند این پیش نمایش. ممکن است شما این قاعده را کنار گذاشته و بگویید: "چه می‌کنید؟" مانند شما، هنگامی که همه‌ی شما اولین سنگ‌ها را از این گوشه (زاویه) حرکت دادید. "چه می‌کنید؟" می‌بینید؟ به نظر نمی‌رسید که در زمان حال بدن شکل درآید. این شبیه یک باغ عدن کوچک است، زیرا کاری که باید انجام می‌دادید، در ذهن شما بود و شما فقط به کار کردن ادامه دادید.

۵۹. حال می‌خواهیم خودمان، به تازگی ذهنمان تبدیل شویم. توجه داشته باشید، نه آنچه که ما روی زمین داریم، نه آنچه که ما روی زمین به دنبال آن هستیم، بلکه به آن جایی که خواهیم رفت، در عالم آینده. تبدیل شده توسط تازگی ذهن خود.

۶۰. حال این آفرینش برای خدا ۶,۰۰۰ به طول انجامیده. این را در باب یک پیدایش می‌بینیم. اکنون می‌بینیم که خدا دارای هدفی بوده و اراده کرده تا آن را به انجام برساند.

۶۱. و بسیاری از مردم در تعلیم پیدایش به اینجا در باب ۱ و باب ۲ و به ویژه باب ۳ رجوع می‌کنند و می‌گویند: "به نظر می‌رسد خدا خود را تکرار کرده است. یا او گفت، او پیش رفته و تمام کارهایی را که انجام داده بود، بیان کرد. آه، او چگونه... روشنایی بشود، این بشود و اینها شکل گیرد، زمانی که حتی هنوز چیزی وجود نداشت." هیچ چیز نبود. روشنایی نبود. آن، آن جهان قدیمی هنوز آن بیرون در تایکی شناور بود، مستور شده توسط آب. اما ببینید، او کلمه‌ی خود را ادا کرده بود و سپس آن زمانی بود که او سخن می‌گفت.

۶۲. حال ما در پیدایش باب ۱ می‌بینیم که او گفت: "پس خدا انسان را بصورت خود

آفرید، او را بصورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید." او در حال آفریدن انسان بود و فقط کلمه را ادا نمود. سپس ما می‌بینیم، بعد از آنکه ایام بسیاری گذشت، شاید صدها و صدها سال، هنوز آدمی نبود که کار زمین را بکند. هیچ کس که کار زمین را بکند، پس خدا آدم را از خاک زمین بسرشت. متوجه می‌شوید، او کلمه را ادا کرده بود، پس کلمه می‌بایست واقع شود.

۶۳. حال وقتی او گفت: "روشنایی بشود." ممکن است صدها سال، یا ۸۰۰ سال قبل از آن باشد که روشنایی شد، اما این واقع گشت، زیرا خداوند چنین گفته است.

۶۴. خدا یک کلیسا خواهد داشت. اهمیتی نمی‌دهم که از چند دوره تاریکی و یا بیشتر عبور می‌کنیم. او کلیسایی بدون لکه و چین خواهد داشت، چه ما بخشی از آن باشیم یا خیر، زیرا او از پیش گفته که این قرار است واقع شود. و واقع خواهد شد.

۶۵. و، او فرمان داد که آن به زندگی گیاهان و هر زندگی که او بنیان نهاده، تبدیل شود. او این کلمات را به این شکل گفت: "درخت نخل بشود. درخت بلوط بشود. درخت صنوبر بشود."

۶۶. در اینجا که ما زندگی می‌کنیم، در توسان،^{۱۶} این پایین، به کویر نگاه کنید. آن بیرون کاکتوس، کاکتوس جهنده و همه نوع کاکتوس وجود دارد. فقط به فاصله‌ی ۳۰ دقیقه‌ای از اینجا کاج شرمین در بالای کوه وجود دارد. حال، این کاکتوس آنجا رشد نخواهد کرد و کاج شرمین نیز اینجا رشد نخواهد نمود. حال، آن فردی که این تخم‌ها را کاشته، کجاست؟ متوجه می‌شوید؟ می‌بایست از جایی آمده باشند. این کلام خدا بود: "بشود" و شد.

^{۱۶} Tucson در ایالت آریزونا، جنوب غربی آمریکا

۶۷. حال، در می‌یابیم که همه‌ی اینها (بعد از آنکه آن را ساخت، آن را به جنس و حیات خود تبدیل کرد و همه‌ی اینها توسط کلام خدا، یعنی خالق به وجود آمد.) متوجه می‌شویم که همه‌ی اینها از یک مرکز اصلی که باغ عدن نامیده می‌شود، شروع شده و خدا پسرش و عروس پسرش را بالاتر از همه‌ی اینها قرار داد. متوجه می‌شوید؟ می‌بینید؟ او برای این آفرینش عظیم یک دلیل داشت. او همه چیز را بسیار زیبا آفرید. او گل‌ها، حیات و پرندگان را آفرید. در آنجا موت، گناه، ماتم و بیماری وجود نداشت. سپس همه این چیزهای عالی در یک مرکز اصلی که باغ عدن باشد، آغاز گشت.

۶۸. و در آنجا پسرش آدم و عروس آدم، همسرش را قرار داد. حال ممکن است بگویید: "این زن همسر او بود." بطور بالقوه این زن همسرش بود، اما هرگز... در واقع هیچ وقت همسر او نبوده است.

۶۹. مشابه آنچه در کتاب مقدس می‌یابیم. جایی که می‌گوید: "ای یوسف پسر داود! از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است."^{۱۷} متوجه می‌شوید؟ حال، وقتی که یوسف متعهد شد که با وی ازدواج کند یا او را داشته باشد، مریم زن او محسوب می‌شد؛ با اینکه هرگز مریم همسر او نبوده، زیرا هنوز او را بعنوان همسر نشناخته بود.

۷۰. بنابراین در اینجا نیز بدین شکل بوده، به همین دلیل گفتیم: "پسر خدا و عروشش." آدم هنوز همسرش را بعنوان همسر نشناخته بود، با این حال حوا بطور بالقوه همسر او بود. درست مانند کلیسای حال حاضر و مسیح.

۷۱. حال، بعد همه می‌توانند استراحت کنند، زیرا تمام بذره‌های نیکوی کلام خدا که بیان

شده، موافق جنس خود را رویانیده است. زمین پیش آمد، نور آنجا بود. نور خورشید پدید آمد، وقتی او به خورشید اجازه‌ی تابش داد. حال چرا او تابش خورشید را آفرید؟ او در ذهن خود داشت که اگر خورشید نتابد، آن گلی که با کلام خود به وجود می‌آورد، رشد نخواهد کرد. او همه چیز را مطابق با مقصود آن می‌آفریند، هر چه که هست. مانند یک درخت، که میوه‌ی معین بلوط می‌دهد، یا میوه‌ی سیب می‌دهد. او میوه‌های باغ را به وجود می‌آورد و غیره. همه‌ی اینها طبق اراده‌ی اوست. او آن را بیان نمود و همه چیز واقع گشت. و حال تنها کاری که می‌بایست انجام می‌داد، بعد از آنکه آن را تکلم نمود، ترجیحاً... پس از تکلم، او می‌توانست آرامی گیرد، چون آن را بیان نموده و همه‌ی آنها می‌بایست واقع می‌شد، زیرا آن را تکلم نموده بود. نمی‌دانم قبل از آنکه واقع شود، تا چه حدی باید پیش می‌رفت؟ چه تعداد شکست و چیزهای بیشتر؟ اما می‌باید واقع می‌شد، زیرا او گفت که واقع خواهد شد. او آن را تکلم نمود.

۷۲. داشتن یک کلیسا در اینجا در ایام آخر نیز همان‌طور است. او یک عروس خواهد داشت. "خدا قادر است که از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند." ^{۱۸} اگر ما از او پیروی نکنیم، او شخص دیگری را خواهد داشت که او را پیروی می‌نماید. می‌بینید؟ او آن را خواهد داشت، زیرا از پیش تکلم نموده است. هر آنچه را که بگوید، می‌بایست همان‌طور بشود. این نمی‌تواند تغییر یابد. می‌بایست به این شکل پیش آید، زیرا او گفت بدین سان خواهد بود.

۷۳. و تمام این چیزهای عالی که او می‌دانست واقع خواهد شد، پس از آنکه او، او آن را تکلم نمود، می‌توانست آرامی گیرد. همه چیز تحت کنترل بود. بذر او کلام او بود. کلام او بذر می‌باشد. عیسی گفت که بود. و همه چیز خوب خواهد بود، زیرا او گفت که موافق جنس خود برآورد، فقط تبدیل به جنس خود. می‌بینید؟ کلام او می‌بایست

^{۱۸} انجیل متی ۹:۲ و انجیل لوقا ۸:۲

موافق جنس خود باشد. وقتی او گفت «نخل»، منظور او مخلوطی از درخت نخل و بلوط نبود. منظور او یک درخت نخل در اینجا و یک درخت بلوط در آنجا بود. هر چیزی در جای خود قرار گرفته است.

۷۴. آه، ای کاش می‌توانستیم این را بیاموزیم که کدام بخش از کلام می‌باشیم. ما باید جای خود را بستانیم، مهم نیست که چه باشد.

۷۵. گاهی اوقات به این خواهر که روی صندلی چرخدار است، فکر می‌کنم. چقدر با ایمان برای او دعا شده است. و درک نمی‌کنیم، پس آن را به خدا واگذار می‌کنیم. و با... او در میان شما یک گل است، با دلپذیری و همه چیزش. می‌بینید؟ ما می‌توانیم بر خیزیم و به اطراف برویم و او چقدر به این کار اشتیاق دارد، اما با این حال همان‌طور هم که نشسته، دلپذیر است. همیشه از تماشای این بانوی ساده الهام می‌گیرم. می‌بینید؟ زیرا او... همه‌ی ما به شفا معتقدیم. معجزات خدا را بسیار فراتر از آن دیده‌ایم. او نیز این را می‌داند. می‌بینید؟ اما او راغب است که در جای خود بماند.

۷۶. متوجه می‌شوید؟ هر چه که باشد. این چیزی است که ما می‌خواهیم. و ایمان دارم داوود بود که می‌گفت: "زیرا یک روز در صحن‌های تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه‌ی خانه‌ی خدای خود را بیشتر می‌پسندم از ساکن شدن در خیمه‌های اشرار." ^{۱۹} ببینید. مهم نیست که چه می‌باشد. "جای خود را می‌ستانم."

۷۷. گاهی باید از تمام چیزهای عزیز که اینجا بر روی زمین است، جدا شوید تا جایگاه خود را که خدا شما را به آن فراخوانده، بدست آورید. مطمئن هستم شما متوجه منظورم می‌شوید که چه می‌گویم. آیا متوجه می‌شوید؟

گاهی باید با عزیزترین شخص روی زمین خداحافظی کرده و جای خود را در مسیح بدست آورید، آنجا که خدا شما را خوانده است. متوجه می شوید؟ اما خدا در حال انجام چه کاری است؟ تبدیل کردن شما از آنچه که بودید. شاید شما یک دختر، یک پسر یا هر عضوی از یک خانواده‌ی دوست داشتنی باشید، او شما را جای دیگری قرار می‌دهد. زیرا روش کار او چنین است. می‌بینید؟ به واسطه‌ی تازه ساختن ذهن شما، اطاعت از کلام خدا، صرف نظر از آنکه بهای آن چیست. می‌بینید؟ این چیزها نمی‌آیند... خوانده نمی‌شود...

۷۸. رهایی ما چیز کم بهایی نبود، این پسر خدا بود که می‌بایست در راه ما جان می‌داد. می‌بینید؟ کم بها نیست. چیزهای با ارزش با بهای سنگین بدست می‌آیند.

۷۹. رساندن این پیغام آسان نبود. متوجه می‌شوید؟ نه، نیست. باید هر چیزی را که برایم عزیز بودند، رها می‌کردم، حتی مردم خودم را، همه را. اما ببینید، ارزش انجام اراده‌ی خدا را دارد. و برای انجام آن دانستن اینکه چیزی درونم است، زمانی که آنها می‌گفتند... خوب، آنها می‌خواستند مرا کنار بگذارند، فکر می‌کردند که عقلم را از دست داده‌ام. "تعمید در نام عیسی مسیح، بر خلاف کلیسا و تمام این چیزها!" آنها گفتند: "او دیوانه است." اما می‌بینید؟ مهم نیست که آنها چه گفته‌اند، کاری وجود دارد که باید انجام شود. و خدا تنها یک شخص را انتخاب کرده، او را به دست گرفته و می‌گوید: "این را انجام بده." و شما آن را انجام می‌دهید.

۸۰. این بها برای پولس رسول چه بوده؟ او زیر نظر غملائیل تعلیم دید، بزرگ‌ترین معلم آن دوران. و پایین آمدن، به همان چیزی که او آن را بدعت می‌پنداشت، آن چیزهایی که او تصور می‌کرد، بدترین اتفاقی بود که می‌توانست برای کلیسا رخ دهد. او درست پیش آمده و در آن سهم می‌شود. چقدر عجیب! و خدا چگونه از راه‌های عجیب و غریب و راه‌های غیرعادی برای انجام معجزاتش عمل می‌کند.

۸۱. وقتی خدا آن را تکلم نمود، او می‌دانست که کلامش بذر می‌باشد و می‌تواند موافق جنس خود را برآورد. حال، امر شده بود که تنها موافق جنس خود را برآورد. و همیشه این‌طور عمل خواهد نمود، اگر انسان در آن مداخله نکند.

۸۲. و به این ترتیب کلیسای خدا و هر چیز دیگر، می‌بایست موافق جنس خود، مانند آنکه در ابتدا بود، بیرون می‌آورد. ای کاش الهیدانان در تلاش برای قرار دادن آن در جایی دیگر یا چیزی دیگر در آن کلام مداخله نمی‌کردند. خدا آن را تکلم کرده است. مهم نیست آنها تا چه اندازه بتوانند سعی بر مداخله و آلوده ساختن آن کنند و غیره، در هر صورت آن موافق جنس خود بیرون خواهد آورد. هیچ چیزی وجود ندارد که آن را متوقف سازد.

۸۳. امیدوارم این‌گونه به نظر نرسد که دارم سر همه شما فریاد می‌کشم. [برادر برانهام میکروفون را تنظیم می‌کند.] آیا صدا بیش از حد بلند است؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: "خیر."]

۸۴. و ببینید، حال همه چیز را در نظم و ترتیب می‌یابیم. خدا آن را تکلم کرد و گفت: "باشد، باشد. یک باغ عدن باشد. گل‌های زیبا باشد. پسر من، بصورت خود من در باغ عدن باشد و عروستش در کنار او ایستاده باشد." آه، چه زیبا! چه چیز زیبایی بود! و پدر، او یک پدر بود. می‌بینید؟ بنابراین فرزندان او بودند که پیش آمدند. و او فردوس را برای آنها ساخت. خدا دوست دارد برای فرزندان کارهایی انجام دهد.

۸۵. آیا شما به یاد دارید که چطور... شما مادران حاضر هستید هر کاری انجام دهید تا برای فرزندان یک جفت کفش را که به آن علاقه دارد، تهیه کنید؛ حتی فروختن میز غذاخوری. شما آن را انجام خواهید داد. هر چه باشد، تا کاری را برای فرزندان انجام

دهید. شما پدران کمی سخت‌تر کار خواهید کرد تا چیزی برای فرزندان تهیه کنید. می‌بینید؟

۸۶. خوب، این خود نشان می‌دهد ما بعنوان اولیاء در اینجا بسیار پایین هستیم. او ولی بی‌انتهاست. می‌بینید؟ و چند مرتبه بالاتر. جای تعجبی ندارد که آن رسول گفت: "چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است."^{۲۰} ما نمی‌توانیم این را در ذهن خود تصور کنیم. ما، ذهن ما برای تفکر در مسیر درست، به آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است، مطلوب نمی‌باشد. متوجه می‌شوید؟ ما، می‌توانم تصور کنم که چه خواهد بود. می‌توانم فکر کنم که چه خواهد بود. اما من، من... ذهن من قادر نیست به اندازه‌ی عظمت آن فکر کند. این فراتر از آن است. آیا می‌توانید تصور کنید وقتی همه‌ی ما در آنجا باشیم، آسمان چگونه خواهد بود؟ جوان و بدون هیچ گناهی؟ خیر... آه، چه مکان زیبایی! اما ببینید، این فراتر از آن است. می‌بینید؟ این حتی به قلب انسان نیز نمی‌تواند راه یابد، چیزی که خدا برای آنها مهیا کرده است. او آن را تکلم نمود، پس واقع خواهد شد.

۸۷. حال پس از اتمام این طرح‌های زیبا که او در آنجا داشت... منظورم این نیست که در آن کلمه (طرح) این را بگویم، اما به نوعی مانند... آیا مادران قبل از تولد بچه، به فکر تهیه‌ی سیسمونی نیستند؟ آنها تمام آن... کفش‌های کوچک و همه چیز را آماده می‌کنند. می‌دانید؟ فقط برای ورود این تکه از عشق که خدا آن را می‌فرستد. متوجه شدید؟

۸۸. این آن کاری است که خدا برای آدم و حوا انجام داد. او این باغ را آفرید. او آن را تکلم نمود، آن در ذهن او بود. و وقتی او می‌گوید، پس باید واقع شود.

۸۹. حال آن را در ذهن داشته باشید. چیزی که او می گوید، باید واقع شود. می بینید؟ و او نمی تواند... هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود، هیچ چیز نمی تواند از وقوع آن جلوگیری کند. خدا چنین گفت، آن مقرر خواهد گشت. خدا این را گفت و واقع خواهد شد.

۹۰. حال، او تمام اینها را در ذهن داشت. و او گفت: "بشود." حال، پیدایش باب ۱ را ببینید: "این بشود. آن بشود. بشود." او در حال کاشتن بذرها بود. "اینجا باشد. اینجا باشد. اینجا باشد." او می دانست که آن به این طریق خواهد بود، زیرا نمی تواند تغییر پذیرد.

۹۱. حال، آن ایمان را به ما عطا کرده و چیزی که اینجا گفت، همان واقع خواهد شد. بنابراین اجازه دهیم آن بذر درون قلب ما فرو ریزد و ما در قلب خودمان آن زمین نیکو باشیم. می بینید؟ و در روزهای آخر، نسبت به مکانی که او ما را قرار داده، عمل کنیم. می بینید؟ خداوند! اجازه ده بذر در قلبمان فرو ریزد. کلامت را در قلبم فرود آور. اجازه ده که هیچ بی ایمانی وجود نداشته باشد.

۹۲. همچون ابراهیم، وقتی او پیر و سالخورده بود، غیرممکن به نظر می رسید. آنها چگونه می خواهند این کار را انجام دهند؟ او فقط کلام خدا را دریافت کرده و به ایمان خود آن را ادامه داد. خدا نیز آن را واقع گرداند. حال، خدا تمام این چیزها را گفت. بنابراین او می دانست که واقع خواهد شد و چنین شد. او آنها را به واقعیت بدل کرد.

۹۳. حال پس از آنکه او تبدیل ساخت، تمام بذره‌های داخل موجودات زنده و آفرینش که قرار بود واقع شود، دقیقاً همان طور که او گفته بود، واقع گشت. او گفت: "بشود." شاید صدها و صدها سال گذشت، اما در اینجا ما آن را یک عدن زیبا می یابیم و آن پرندگان بزرگ در حال پرواز. آن پرندگان نباید می مردند. گرگ و بره با هم می چریدند

و شیر، پلنگ و گاو. در آنجا نه قتل، نه مرگ و هیچ غمی وجود نداشت. در آنجا آدم و حوا بودند که در باغ قدم می‌زدند. هر بذری ثمر می‌آورد. نمی‌توانست به گونه‌ای دیگر عمل کند. نمی‌توانست به گونه‌ای دیگر عمل کند، زیرا خدا گفت: "بدان گونه باشد." پس می‌بایست بدان گونه می‌بود.

۹۴. آه، چقدر دوست دارم اینجا برای یک دقیقه بایستم، تا بگویم... می‌بینید؟ اینجا جایی است که هنوز ما با روند به انجام رساندن کامل کلام روبه‌رو هستیم.

۹۵. حال خدا گفت: "بشود." و در اینجا نخست بی‌عیب و کاملاً دقیق واقع شد. حال، این درخت فقط می‌تواند همان درخت را بیاورد. این درخت فقط می‌تواند همان درخت را برآورد. و آدم، پسر خدا، فقط می‌تواند یک پسر خدا را برآورد. متوجه می‌شوید؟ منظور من را درک می‌کنید؟ هر چیزی مطابق جنس خودش، بنابراین خدا می‌توانست بگوید: "خوب، حال آرامی خواهم گرفت."

۹۶. و آیا توجه کرده‌اید که خدا در واقع از آن زمان به بعد کلمات بسیار اندکی گفته است؟ او بعد از هبوط این عمل را به انبیای خود سپرد و حال آنها کلام را پیش می‌آوردند. می‌بینید؟ خدا آرامی گرفت. کار دیگری نداشت که انجام دهد. آنها فقط نزد مرکزی می‌روند که فرامین او از آنجا صادر می‌شود و در را کوبیده، می‌گویند: "پدرا! این چیست؟" و او کلام را توسط آنها نازل می‌کند. می‌بینید؟ او یک نظام و روشی برای انجام کارها دارد.

۹۷. "فقط بشود..." و همه چیز به این طریق بود، از ذریت آن به اجناس برآورد. حال زمانی که همه چیز بسیار زیبا به نظر می‌رسید و همه چیز بر طبق آنچه خدا گفته بود، واقع می‌گشت، حال در اینجا آن گمراه کننده‌ی پلید و متملق می‌آید.

۹۸. حال، این تمام چیزی است که سعی دارم شما را که اینجا هستید، درمورد آن آگاه سازم. هنگامی که می‌بینید ذریت خدا شروع به دست گرفتن و رشد می‌کنند، مراقب آن شخص باشید که بسیار جذاب وارد شده و از کتاب مقدس فقط به کسی که آن را ندارد، نقل قول خواهد کرد. متوجه هستید؟ مراقب او باشید، زیرا او گمراه کننده است.

۹۹. من او را یک، یک تطبیق دهنده که تطبیق می‌یابد، او را یک تغییر شکل دهنده می‌نامم که چیزهایی را که تطبیق یافته‌اند، تغییر شکل می‌دهد. او یک تغییر شکل دهنده است و او یک تغییر شکل دهنده و گمراه کننده، یا منحرف کننده‌ی بذر حقیقی و برنامه‌ی اولیه می‌باشد.

۱۰۰. حال متوجه باشید، گروه شما که امروز صبح در اینجا جمع شده‌اید و یک برنامه دارید و یک رویا دارید! مراقب آن منحرف کننده باشید. آه، او حيله گر و بی‌نهایت جذاب خواهد بود. می‌بینید؟ اما ای پسر! رویای خود را حفظ کن و بر آن متمسک شو.

۱۰۱. حال همچنین متوجه می‌شویم هنگامی که او وارد می‌شود، آن بذر را عیب‌دار کرده بود. او با وارد شدن به زمین نیکو آن بذر را فاسد کرده بود، یعنی حوا. او آن بذر را توسط یک بذر فانی فاسد کرد، قبل از آنکه به جایی برسد که بتواند باغ زیبای عدن را فاسد کند.

۱۰۲. آسمان جایی، جایی است که تنها چیزی که وجود دارد، احیا است. ما در حال حاضر در چه موقعیتی هستیم؟ ما در راه برگشت به آغاز اصلی آفرینش خدا می‌باشیم، بازگشت دوباره به باغ عدن، زن و شوهر، بدون، بدون هیچ، بدون هیچ گناهی یا هر چیزی، برای زندگی ابدی. اما...

۱۰۳. حال او از ما می‌خواهد که ذهنمان را با نو شدن تبدیل کنیم، یا تبدیل شدن به تازگی ذهن خود، خودمان صورتمان را تبدیل کنیم.

۱۰۴. حال شیطان وارد شده و کلام تغییر شکل یافته را ارائه می‌دهد. وادار کردن به گفتن چیزی که حقیقت ندارد. حال این همان عملی است که او در ابتدا انجام داد. اکنون توجه داشته باشید، در این صبح، اگر صبر نکنم و نظر بسیاری را در این قسمت جلب نکنم، قبل از آنکه به فکر مشخص خود که قصد داشتم به شما برسانم برگردم، این برای مردم بسیار عجیب و غریب به نظر خواهد آمد. تغییر شکل دهنده وارد شد و همان‌طور که برای خدا ۶,۰۰۰ سال طول کشید تا هر کلمه را به اجناس آن برآورد. و هر چیزی که او ساخت کلمه‌ی خدا بود که به اجناس آن بیرون می‌آمد، حال تغییر شکل دهنده ۶,۰۰۰ سال وقت بدست آورد تا آن کلام خدا را تغییر دهد. و چه کرد؟ او خود را به نوع جدیدی از عدن رساند، عدن شیطان. این جایی است که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم.

۱۰۵. او چگونه این کار را انجام داد؟ چگونه می‌توانست این اتفاق رخ دهد؟ حال بخش قابل توجه این است که او چگونه این کار را انجام داد. و این جایی است که ما باید... من به این دلیل اینجا هستم تا این را برای شما شرح دهم، تا بتوانید در این لحظه و در هفته‌های آینده به همراه برادرانی که اینجا هستند و بقیه آن را مطالعه کنید و بتوانید ببینید که شیطان چگونه این کار را انجام داده است. پس ملاحظه کنید که او چقدر زیرک و چه اندازه حيله‌گر است.

۱۰۶. حال، او این بذرها را تغییر شکل داد. حال، او نمی‌توانست آنها را نابود کند، فقط آنها را تغییر شکل داد. حالا ما درک می‌کنیم که گناه عدالت منحرف شده می‌باشد. مسئله این است که دروغ یک حقیقت تحریف شده می‌باشد. می‌بینید؟ هر چیزی. زنا، عمل درستی که خدا مقرر گردانده است، فقط به طرز نادرستی درک شده است. می‌بینید؟ هر چیزی. و مرگ انحراف از حیات می‌باشد. می‌بینید؟ مرگ فقط می‌ستاند و حیات را تغییر شکل می‌دهد.

۱۰۷. حال او ۶,۰۰۰ سال زمان داشت که این کار را با افشانه‌ی زهرش انجام دهد. و چگونه او این کار را انجام داد؟ حال، این بخش قابل توجه است، پس با دقت گوش فرا دهید. او این کار را با تمدن انجام داد. این بسیار عجیب به نظر می‌رسد، اما این چنین است. قصد دارم چیزی را اینجا اعلام کنم که شاید برای دقایقی شما را به حدس زدن و خواهد داشت. امیدوارم این طور نباشد. اما آیا متوجه این شده‌اید؟ من نمی‌خواهم از جهالت حمایت کنم. اما آیا می‌دانستید که تمدن، علم، تحصیلات و چیزهایی که ما امروز بسیار آنها را گرامی می‌داریم، همان ابزار شیطان می‌باشند؟ حتی تمدن؟ تمدن هرگز توسط خدا نمی‌آید. تمدن توسط شیطان می‌آید. حال این را توسط کلام خدا فقط در چند دقیقه به شما اثبات خواهم کرد.

۱۰۸. تمدن از خدا نیست. اجازه دهید به شما نشان می‌دهم. در این تمدن هر چقدر که ما از طریق علم متمدن‌تر می‌شویم، همواره در حال کشتن خود می‌باشیم. می‌بینید؟ و حال این تمدن خود را تا اوج بنا کرده و در این تمدن بزرگ مرگ را داریم. در این تمدن گناه را داریم. در این تمدن بیماری را داریم. این نمی‌تواند از خدا باشد.

۱۰۹. بنابراین در پادشاهی عظیم خود خدا که باید بیاید، ما تمدن خواهیم داشت، اما به هیچ وجه این گونه نخواهد بود. از طریق علم نخواهد بود. آن تمدن ایمان خواهد بود، توسط کلام خدا. می‌بینید؟

۱۱۰. این تمدن وابسته به علمی که ما داریم، دقیقاً تله‌ی شیطان می‌باشد، و این چیزی است او با آن مردم را کشته است. این چیزی است که او ما را هر روز بوسیله‌ی آن می‌کشد. این گونه است که همان‌طور که غذا می‌خوریم، بجای زندگی کردن، می‌میریم. آنها همه چیز را منحرف کرده‌اند، تا حدی که مقدار زیادی از این را با آن مخلوط می‌کنند، این و آن را ترکیب می‌کنند تا جایی که حاصل آن بمیرد. این یک

مسابقه‌ی مرگ است. مهم نیست که سعی بر انجام چه کاری دارید، خواهید مرد.

۱۱۱. آن عکس را دیشب از آن آفریقایی‌ها دیدید. می‌دانید چرا؟ آنها هرگز پنی سیلین نداشتند. مردم آنها بیشتر از مردم ما زندگی می‌کنند. آنها حتی نمی‌دانند که... میکروب‌ها آنها را به سختی نمی‌اندازد. می‌بینید؟ چرا یک میکروب باید دستش را بالا برده و تسلیم آنها شود؟ می‌بینید؟ هیچ میکروبی مزاحم آنها نمی‌شود. چرا؟ هیچکدام از آنها مبتلا نشده‌اند... می‌بینید؟ ما از علم برای حل کردن مشکل استفاده می‌کنیم، مانند پنی سیلین یا چیزی که در ما قرار می‌دهند تا فلان بیماری را از ما بیرون کنند و این چیز دیگری را تخریب کرده و یک زمین نیکو برای چیزی دیگر ایجاد می‌کند. می‌بینید؟ او این کار را نمی‌کند. می‌بینید؟

۱۱۲. حال هر یک، بسیاری از شما از مزارع می‌آید. هر کسی می‌داند که یک گیاه سالم و خوب هرگز نیاز به سم‌پاشی ندارد. این گیاهان زمین گرم (بستر خاکی چمن که در اثر تخمیر و یا با وسیله‌ی دیگری گرم شده باشد) و گیاهان پیوندی هستند که باید همچون نوزاد مورد مراقبت قرار دهید.

۱۱۳. بعنوان مثال، بعضی از شما همراهان در اینجا غربی می‌باشید. به گذشته، زمان گاو شاخ بلند سابق نگاه کنید. امروز شما می‌گویید که با پرورش گاو هر فرد،^{۲۱} گوشت گاو بهتری دارید. آیا دارید؟ ندارید. گاو شاخ بلند سابق برای زنان مسن بی‌خطر نبود، اما می‌توانست، می‌توانست زمستان را اینجا همچون یک آهو پشت سر بگذارد. آه، او لاغر و هر چیز دیگر بود، اما دو برابر بود.

۱۱۴. وقتی می‌خواهید از نزدیک شکم این گاو هر فرد عکس بگیرید، باید یونجه را از

^{۲۱} نوعی گوساله‌ی گوشت قرمز از نژاد انگلیسی که صورت سفیدی دارد.

زیر او بردارید تا نشان دهید که تا زانو پر از گوشت است. اما چگونه؟ او را آن بیرون آزاد کنید، خواهد مرد. او اگر مجبور به این کار بود، نمی‌توانست زمستان را سپری کند. شما باید به او غذا و هر چیز دیگر بدهید تا از او مراقبت کنید، مانند یک کودک از او مراقبت کنید. او یک نژاد پیوندی است. می‌بینید؟ اما فقط یک شاخ بلند اصیل و خالص قدیمی را آزاد کنید.

۱۱۵. روش مسیحیان امروزی ما نیز چنین است. ما افراد بسیاری را داریم که باید آنها را با تعریف متقاعد کرده، التماس کنیم، آنها را دست‌گذاری کرده، در کلیسا به مقام شماسی برسانیم، آهسته بر شانه‌شان زده و مقام بزرگی در کلیسا برای او فراهم سازیم. و اگر این کار را نکنید، چه؟ اگر اجازه ندهید این شخص این کار را و آن شخص آن کار را انجام دهد، او، او وارد نخواهد شد. این نازپرورده کردن است.

۱۱۶. می‌توانید تصور کنید که مسیحیان اصیل این‌گونه بوده باشند؟ آنها زمخت بودند. آنها تنومند بودند. می‌توانید پولس رسول را این‌گونه مسیحی تصور کنید؟ می‌توانید تصور کنید پطرس رسول بگوید: "در حال حاضر اگر مرا ناظر ارشد نگردانی، خوب، نمی‌دانم، ممکن است بروم و ملحق شوم به... چنین و چنان." آنها مردان زمختی بودند. آنها مردان ایمان بودند. آنها با خدا زندگی کردند. آنها با خدا راه رفتند. آنها کم سخن می‌گفتند و شب و روز بطور مداوم به خدا خدمت می‌کردند. لازم نبود آنها را سم‌پاشی یا نازپرورده کنید و به آنها این و یا دیگر چیزها را پیشنهاد دهید. آنها مرد بودند، زمخت. آنها بدرهای حقیقی بودند، نه پیوندی درون فرقه‌ها.

۱۱۷. "اگر شما متودیست‌ها با من خوب برخورد نکنید، نزد باپتیست‌ها خواهم رفت. باپتیست‌ها با من خوب رفتار نکنند، نزد پنطیکاستی‌ها خواهم رفت. اگر آنها با من خوب رفتار نکنند، به کلیسای کاتولیک بازگشت خواهم کرد. یا هر چیز دیگری." می‌بینید؟

آنها، این پیوندی است، باید آنها را با این القاب سم‌پاشی کرد: "دکتر، کشیش، برادر چنین و چنان." این مسیحیت نیست.

۱۱۸. مسیحیت طالب هیچ عنوانی نیست، طالب هیچ الطافی نیست. فقط خدا را می‌شناسد. بذر حقیقی است. خدا را محبت کرده و یکدیگر را محبت می‌کنند. هیچ سم‌پاشی، نازپروردگی و رساندنشان به هر مقامی برای آنها وجود ندارد. و گفتن اینکه: "خوب بله، ایمان دارم برای این خواهر اشکالی ندارد که موی کوتاه داشته باشد، ولیکن برای آن یکی خیر." چنین چیزی وجود ندارد، ولی اجازه می‌دهید بدین شکل پیش روند. این زمخت است. این انجیل است. این را آن بیرون بگذارید و اجازه دهید هر جا که می‌خواهد فرود آید. مسیحیان این را دوست دارند.

آیا باید به خانه برده شوم، به آسمان،
بر روی تخت پرگل راحتی،
درحالی که دیگران برای کسب پاداش
مبارزه کرده و از دریا‌های خون گذشته‌اند؟

۱۱۹. آیا باید به آهستگی پشت من ضربه زده شود و چنین و چنان؟ آیا باید همچون کودک نوازش شوم؟ من جای خود را آن بیرون با بی‌تمدن‌ها می‌دانم. انتظار دارم که از آنجا بدون زخم‌های پاداش بیرون نیایم. باید مبارزه کنم. خداوند! اگر باید سلطنت کنم، شهامتم را افزون گردان.

۱۲۰. می‌بینید؟ اجازه ده همچون یک مسیحی بایستم، نه یک گیاه پیوندی. باید مانند کودک مورد نوازش قرار گیرند، نازپرورده شده و به سمت چیزی کشانده شوند. شما به هیچ وجه به مسیحیت کشانده نمی‌شوید، در آن متولد می‌شوید. خلقت تازه می‌یابد،

شما ذریت خدا هستید که به زمین در می آید.

۱۲۱. حال، حال ما درمی یابیم که او این افشانه‌ی سم را پاشیده است و آن افشانه، افشانه‌ی درک مدرن، تحصیلات، علم و تمدن است. همان چیزهایی که ما آنها را بسیار گرامی می‌داریم. آیا تا حالا تأمل کرده‌اید تا بیندیشید که دشمن بزرگمان در زندگی طبیعی امروز در میان ملل، کمونیسم می‌باشد؟ خدای کمونیسم چیست؟ تمدن، تحصیلات و علم. درست است، این طور نیست؟ این همان چیزی است که آنها بر روی آن زندگی و رشد می‌کنند، علم، علمی، علوم، خدای آنها منطقی می‌باشد. حال اگر شما فقط... و با آن افشانه‌ی سم تمدن مدرن، علم و تحصیلات.

۱۲۲. حال اجازه دهید به شما اثبات کنم که تحصیلات و تمدن از شیطان می‌باشد. حال اگر مایل هستید، بیایید در اینجا برگردیم و به کتاب پیدایش، باب چهارم نظری بیندازیم. بسیار خوب، حال بیایید با آیه‌ی ۱۶ باب ۴ آغاز کنیم. اینجا ۱۴ یا... پیدایش ۴، معذرت می‌خواهم. حال توجه کنید، شیطان...

۱۲۳. شما مردم که این نوارها را دنبال می‌کنید! حال، شما موعظه‌ی من را در مورد «ذریت مار» شنیده‌اید. نمی‌توان آن را انکار کرد. این در یکی از آن هفت مُهر آشکار شد. آن پنهان بود.

۱۲۴. حال، می‌بینید؟ اگر کودکان تحت آن نوع رشد نمایند، تحت آن نوع تعلیم، همان تعلیمی که والدینشان در آن بودند، آنها دارای طبیعت والدینشان هستند، فرقه‌ی آنها و غیره، پس باید به آن ایمان داشته باشند. می‌بینید؟ آنها به آن تعلیم ایمان دارند، زیرا تحت آن والدین تولد یافته‌اند، اما امروز ما تحت آن والدین تولد نیافته‌ایم، والدین ما کلام می‌باشد. و آن کلام... خوب می‌گویید: "من نیز تحت خدا متولد شده‌ام." برای آن

دوره... اما این دوره‌ی اوج می‌باشد، این دوره فراتر از آن فرقه‌ها می‌باشد.

۱۲۵. می‌بایست پدیدار می‌شد، باید پدیدار می‌شد. خدا چنین مقرر نموده بود. می‌بایست پدید آمده و آن هفت مَهر باید گشوده می‌شدند. قرار بود که در دوره‌ی لائودیکه واقع شود. و بدون شک فکر می‌کنم... نه اینکه فخر بفروشیم، ما هیچ فخری نداریم، مگر فقط بر عیسی، هیچ کدام از ما. ما فقط بر عیسی مسیح فخر می‌کنیم. اما شکرگذار هستیم که... برای این مزیت شناخت... بی‌شک خدا در این ایام آخر ما را برگزیده و آن را توسط آیات در آسمان‌ها و زمین ثابت کرده است. برای اثبات صحت این دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، پیغام و چگونگی آن، هر یک از آنها مستقیم به کلام برمی‌گردند. ما یک بدعت نیستیم. ما یک دسته آدم متعصب نمی‌باشیم. ما خادمین خدا، خواننده شده توسط روح‌القدس می‌باشیم. هر نوع اسمی به ما می‌چسبانید، اما آن به این معنی نیست که چنین می‌باشد.

۱۲۶. حال به یاد داشته باشید، پسر شیطان قائن بود. حال فکر می‌کنم که همه‌ی شما تمام نوارها را گوش داده‌اید. می‌بینم که اینجا در کتابخانه‌تان هستند. حال به یاد داشته باشید که حوا توسط شیطان حامله شد و در همان روز... اکنون ما همین مورد را در توسان داریم که یک زن حامله شده... او با دو مرد زندگی می‌کند، او می‌تواند دو گونه‌ی متفاوت فرزند داشته باشد. ما این را می‌دانیم. من این را در مورد تولید مثل سگ‌ها و از این قبیل موجودات و غیره می‌دانستم، اگر بلادرنگ باشد.

۱۲۷. بنابراین شیطان... شاید صبح آن روز، آن شیریر را که مار بود، ملاقات کرد؛ نه در هیئت خزنده، بلکه یک جانور. او ظریف‌ترین، حيله‌گرترین و زیرک‌تر از تمام جانوران بود. اما پایین‌تر از انسان بود. انسان نیز جانور است. ما جزء پستانداران هستیم، حیوانات خون‌گرم.

۱۲۸. و، و شیطان اینجا حلقه‌ی بعدی می‌باشد، این مار نزدیک‌ترین موجود به انسان بود، از یک شامپانزه، موجودی که ما بین انسان و، و شامپانزه قرار می‌گیرد. اکنون علم به دنبال آن حلقه‌ی گم شده می‌باشد. این با تنزل او از گونه‌ی قبلی خود بسیار دور شده و دیگر حتی یکی از استخوان‌های او شبیه انسان نیست. می‌بینید؟ او را به خزنده تبدیل کرد.

۱۲۹. اکنون می‌بینیم که این شخص حوا را در باغ عدن یافت، این زن جوان که گناه را نمی‌شناخت و نمی‌دانست برهنگی‌اش چه بود. اما او می‌دانست. او زیرک، هشیار و حکیم بود. و او به حوا گفت: "آن بذر، آن میوه، دلپذیر و خوشمما است." و... او آن روز صبح را با حوا سپری کرد.

۱۳۰. و بعد، می‌بینید؟ آن وقت، همان بعد از ظهر حوا آدم را متقاعد به همان کار نمود، با بیان اینکه آن چه می‌باشد.

۱۳۱. و سپس آدم به عمد و با درک اینکه او نباید آن کار را انجام دهد، با همسرش آنجا را ترک کرده و این عمل را مرتکب شدند. عملی که به هر جهت سرانجام به آن می‌رسید. لیکن، می‌بینید؟ می‌بایست بدین طریق می‌بود، حکمت خدا، زیرا در این صورت، این صفت او را بعنوان یک نجات دهنده، پدر و شفا دهنده نشان می‌دهد. موعظه‌ی من را در این باره شنیده‌اید، حال اگر آن واقع نمی‌شد...

۱۳۲. او فقط آنها را آن بیرون به ضوابط اخلاقی سپرد، تا به آن عمل کنند. او نمی‌توانست آنها را وادار به این کار کند و همچنان عادل باشد. لیکن می‌توانست آنها را مقابل آن عمل و ضوابط اخلاقی قرار دهد و سپس اجازه دهد آنها خودشان این عمل را مرتکب شوند. و او می‌دانست که آنها این عمل را مرتکب می‌شوند.

۱۳۳. و می‌بینید که به این ترتیب هنگامی که آدم با حوا زندگی نمود، او یک دوقلو به دنیا

آورد. و یکی از آنها از شیطان و دیگری از آدم بود، که از خدا بود. قائن و هابیل.

۱۳۴. و این اتفاق می‌افتد. ما هم اکنون موردی را در توسان داریم. آن زن سفیدپوست یک روز صبح را با شوهرش و بعد از ظهر آن روز را با یک سیاهپوست طی کرد. و یکی از پسرهای کوچک... دو پسر کوچک متولد شدند. یکی از آنها یک سیاهپوست کوچک مو فروری و دیگری یک بچه با موهای بور بود، به راستی زیبا. و حالا فکر کنید، آن زن در تلاش برای متقاعد کردن پدر سفیدپوست برای نگهداری هر دو کودک بود. و او گفت: "من از فرزند خودم مراقبت می‌کنم، ولی از فرزند او نه. بگذار آن مرد سیاهپوست خودش از فرزندش مراقبت کند." بنابراین، می‌بینید؟ این حقیقت دارد.

۱۳۵. دوقلوها همیشه وجود دارند. و دلیلش این است... ای گله‌ی کوچک! این را فراموش نکنید. کلیسا در ایام آخر دوقلو خواهد بود، آن قدر نزدیک که برگزیدگان را نیز گمراه خواهد نمود. متی ۲۴:۲۴ را ببینید. کلیسا در حال رفتن به... این یک جنبش پنتیکاستی است. این بسیار به آن چیز راستین شبیه است، تا جایی که "که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند." و اندکی بعد، اگر این فرصت را بیابم، می‌خواهم توضیح دهم که این برگزیدگی چگونه می‌آید. آنها را گمراه خواهد کرد، زیرا تقریباً شبیه همان است. می‌بینید؟ دو پدر، همین، همان کلیسا، همان جنبش، همان چیز. زمین خوب همان است، جایی که کلام در آن فرود می‌آید، لیکن یکی از آنها، همچون اینجا فاسد است. درک می‌کنید؟ اگر این طور است بگویید: "آمین." [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟ یکی از آنها به انحراف رفته است، زیرا از پدر اشتباهی می‌باشد. اگر خدا به من اجازه دهد، روزی ثابت خواهم کرد که فرقه نشان وحش می‌باشد. متوجه هستید؟ پدر اشتباهی می‌باشد، او مردم را بجای کلام به سوی یک سازمان حرکت می‌دهد. می‌بینید؟ این پدر اشتباهی می‌باشد. این حرکت قائن است.

۱۳۶. این دفعه که به خانه بروم، در این موارد موعظه خواهم کرد، «ردپای مار»، «وحش در ابتدا»، «وحش در پایان» و از طریق کلام آن را دنبال خواهم کرد و نشان خواهم داد که او چگونه هشدار می‌دهد. می‌بینید؟ همه‌ی شما آن را از طریق تلفن دریافت خواهید کرد، اگر خداوند به ما اجازه دهد که این کار را انجام دهیم. حال فقط تماشا کنید که این شخص تا چه حد حيله‌گر است، تا به چه حد دقیق... خوب، آنها در آنجا مانند یهودا و عیسی هستند، هر دو برادر در قبیله‌شان، درست مانند عیسو و یعقوب. و، و مانند کلاغ و کبوتر در یک بیتوته ساکن می‌باشند. در این جنگ بزرگی که در آن هستیم، همه چیز دوقلو می‌باشد. این حرکت قائن می‌باشد.

۱۳۷. دشمن از فریب استفاده می‌کند، مشابه کاری که با حوا نمود: "آه، آیا خدا گفته است؟ هر آینه، لیکن، لیکن هر آینه..." می‌بینید؟

۱۳۸. می‌بینید؟ تلاش برای استدلال چیزی فراتر از آنچه خدا در ابتدا گفته بود: "خواهی مرد."

۱۳۹. او گفت: "بله، خدا این را گفته است، لیکن هر آینه..." آن افشانه که روی آن پاشیده می‌شود را می‌بینید؟ می‌بینید؟ لیکن آنچه را که خدا می‌گوید، نگه می‌دارد، او به هیچ کمکی از طرف شیطان نیاز ندارد. او این را نگه می‌دارد. پس هرگز توسط آن گمراه مشوید. اکنون آن را درک می‌کنیم، پس از اینکه موافق جنس خود را برآورد. حال ما اینجا در پیدایش آن را متوجه می‌شویم، پس از پاشیده شدن این سم دانش.

۱۴۰. حال، علم و دانش است. و تمام چیزی که می‌شنویم این است: "علم، علم، علم، علم." موضوع مهم در مدرسه، علم است. امروز، یک خودروی بهتر، خانه‌ی بهتر، مسکن بهتر، یک این بهتر، یک آن بهتر. چه کار داریم می‌کنیم؟ تمام وقت درحال

مرگ. یک اتوموبیل ساخته شد، راه رفتن را ترک کردیم. راه رفتن را ترک کردیم و چاق خواهیم شد. خوب، ما دیگر مرد نداریم، ستاره دریایی داریم. درست است.

۱۴۱. و زن، تمام کاری که انجام می‌دهد، پرتاب لباس‌هاست، [برادر برانهام آهسته به چیزی ضربه می‌زند]. سپس فشار یک دکمه و تمام. یک زمانی مادر شما عادت داشت به چشمه برود، آب بردارد، چوب خرد کند، آب را داخل کتری هیزمی جوش بیاورد و، و لباس‌هایش را به آن شکل تعمیر کند. امروز ما بسیار ظریف هستیم، آنها آن کار را انجام دادند، ولی همان کارها ما را خواهد کشت. هیچ کاری از دستمان بر نمی‌آید، این عصری است که در آن زندگی می‌کنیم.

۱۴۲. حتی امروزه علم می‌گوید که دختران معمولی در حال یائسه شدن هستند، زنان جوان بین ۲۰ تا ۲۵ سال. آنها را درست در صف می‌بینم. آن مردان جوان بین ۲۰ تا ۲۵ سالگی وارد میانسالی می‌شوند. مادر من... همسر من آن را حدود سن ۳۵ تا ۴۰ سالگی و مادرم آن را از ۴۵ تا ۵۰ سالگی تجربه کرد. ببینید این ایام آخر تا چه حد رو به انحطاط گذاشته است. چرا؟ چون ما بیشتر بر روی علم کار می‌کنیم.

۱۴۳. ۱۵۰ سال پیش، یک مرد با اسب یا پای پیاده سفر می‌کرد. حالا با هواپیمای جت می‌روند، تقریباً توسط یک فکر. می‌بینید؟ علم این را انجام داده و این از شیطان می‌باشد. حال شما می‌گویید: "برادر برانهام! آیا این درست است؟" بله قربان!

۱۴۴. حال بیابید به پیدایش باب ۴ برویم.

"پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت..."

۱۴۵. حال اولین کاری را که او انجام داد، تماشا کنید. (بگویید چقدر زمان داریم، زیرا

می توانم در هر جای آن توقف کنم.) ببینید. "قائن از حضور خداوند بیرون رفت." او در اینجا اشتباهش را مرتکب شد. آنجا جایی است که شما مرتکب اشتباه می شوید، همان جایی که من نیز مرتکب اشتباه می شوم. در همان لحظه ما از حضور خدا خارج می شویم.

"... قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود، به طرف شرقی عدن، ساکن شد."

۱۴۶. می بینید چقدر دیندار است، به طرف «شرق»، به طرف شرق. "و قائن زوجه‌ی خود را شناخت. پس حامله شده، خونخ را زایید و شهری بنا می کرد..." می بینید؟ تمدن! "... و آن شهر را به اسم پسر خود، خونخ نام نهاد. و برای خونخ عیراد متولد شد و عیراد..." [فضای خالی روی نوار]

"... و لمک، دو زن برای خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظلّه. و عاده، یابال را زایید. وی پدر خیمه‌نشینان و صاحبان مواشی بود. و نام برادرش یوبال بود." حدس می‌زنم ی-و-ب-ا-ل باشد.^{۲۲} "وی پدر همه‌ی نوازندگان بربط و نی بود." می بینید؟ موسیقی و علم وارد می‌شوند.

"و ظلّه نیز توپل قائن را زایید، که ص-ا-ن-ع هر آلت مس و آهن بود..." به عبارت دیگر، قالب ریزی و سازه، قرار دادن آنها با یکدیگر. "و خواهر توپل... توپل قائن، نعمه بود. و لمک به زنان خود گفت: ای عاده و ظلّه! قول مرا بشنوید. ای زنان لمک! سخن مرا گوش گیرید. زیرا مردی را کشتم به سبب جراحت خود و جوانی را به سبب ضرب خویش. اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمک، هفتاد و هفت چندان."^{۲۳}

۱۴۷. حال توجه کنید، به محض اینکه آنها از حضور خداوند بیرون رفتند، شروع به ساخت شهرها کردند، آنها شروع به ساخت و ساز کردند. آنها برای ساخت مس، آهن و، و نواختن موسیقی و غیره با علم آغاز کردند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ حال آن از کجا آمده است؟ چه کسی بیرون رفت؟ قائن، ذریت مار. این را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] قائن بیرون رفت. و توجه کنید، او از حضور خدا بیرون رفته و در علم شروع به کار کرد.

۱۴۸. حال نگاه کنید که او هنوز کجا عمل می‌کند. می‌بینید؟ در علم، تحصیلات، شهرها، تمدن. این از شیطان است. چه کسی آن را آغاز نمود؟ امروزه آن چه کسی است؟ شیطان. بمب‌های اتم و چیزهای دیگر، برای نابود کردن ما بوسیله‌ی آنها. ما در آن زندگی می‌کنیم. ما باید اینجا زندگی کنیم. ما یک مخلوق هستیم و باید اینجا بمانیم. اما تمدن عظیم خدا هیچ یک از آنها را در خود نخواهد داشت. می‌بینید؟ و علم در حال گرفتن و گرفتن چیزهای طبیعی و منحرف کردن آن برای انجام چیزهایی است که قرار بر انجام آنها نبود.

۱۴۹. مذهب علمی نیز به همین شکل است. کلام خدا را می‌گیرد و در عوض کارهایی که قرار است به انجام رساند، یک سازمان کلیسایی ایجاد می‌کند.

آنها می‌گویند: "ایام معجزات گذشته است."

و کتاب مقدس می‌گوید: "عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدآباد همان است."^{۳۳}

"چیزی بعنوان شفای الهی وجود ندارد."

۱۵۰. "پس بدیشان گفت، در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. و

این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که: به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و مارها را با دست‌هایشان خواهند گرفت و هرگاه زهری کشنده بنوشند، ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دست‌ها بر مریشان گذارند، شفا خواهند یافت.^{۲۴} "چه؟ پس همه‌ی ملت‌ها، همه، هر مخلوقی. "من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم." ^{۲۵} انقضای کیهان جهان، همه چیز، انقضای کمال. او بطور کامل آنجاست.

۱۵۱. و حالا می‌بینید؟ آنها علم را گرفته و می‌گویند: "آه، خوب، تا زمانی که ما با یکدیگر جمع می‌شویم، به کلیسا ملحق می‌شویم و فلان می‌شویم، یا یک عضو مرتب خوب. ما فلان چیز را پرداخت..."

۱۵۲. می‌بینید؟ نمی‌گویند: "آه، چنین چیزی بعنوان خدا وجود ندارد." نوار من را در مورد مسیحای کاذب در زمان‌های آخر شنیدید. می‌بینید؟ نه عیسای دروغین (شیطان این را بهتر می‌دانست). می‌بینید؟ بلکه مسیحای کاذب. مسیح به معنی «مسح شده». و آنها در واقع مسح شده‌اند، مسح شده (به چه؟) به روح‌القدس. برای انجام آیات و معجزات. و این کار را انجام خواهند داد.

۱۵۳. لیکن، می‌بینید؟ اکنون، زمان آن است که نزول کند. ما در دوره‌ی آخر هستیم، نه آنجا در دوره‌ی پنتیکاستی. ما اینجا در دوره‌ی آخر هستیم. اولین دوره با کلام آغاز می‌شود که مسیح بود و آخرین دوره باید با کلام خاتمه یابد که مسیح می‌باشد. و این چیزهای دیگر، این پوسته‌ها و غیره، همان‌طور که توضیح داده‌ام فقط حاملین کلام هستند، برای خدمت به هدف خود تا به پری قامت درآید. ببینید که آن دانه‌ی اولیه از چه چیزی بود.

۱۵۴. حال آیه ی ۲۵:

"پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت و او پسری بزاد و او را شیث نام نهاد، زیرا گفت: خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت. و برای شیث نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید. در آن وقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند."

۱۵۵. حالا می بینید که آن ذریت مار چگونه داخل علم، تمدن، شهرها، موسیقی، چیزهای بزرگ، تحصیلات، علم و غیره رخنه کرده است.

۱۵۶. لیکن ذریت آن شخص عادل، کسی که... ببینید، حوا دارای ذریت نبود. شما می دانید. زن دارای ذریت نمی باشد، جنس مونث. او دارای تخمک است، اما ذریت نه. اما او... برای او یک ذریت قرار داد، می بینید؟ قرار داده شده به انتصاب خدا، او ذریت را دریافت نمود و این ذریت عالی از زن، البته همان بود که خدا داده بود. می بینید؟ خدا برای او ذریتی قرار داد به عوض هابیل که قائن او را کشت، که دشمن، ذریت مار ذریت خدا را در انحرافی که اینجا وجود دارد، کشت. متوجه می شوید؟ خدا یک ذریت را از طریق یک زن قرار داد، که مسیح است. می بینید؟ برای بازگرداندن دوباره ی ذریت اولیه. متوجه می شوید؟ و به این ترتیب می بینید که انحراف از طریق تحصیلات، دانایی، آگاهی و چیزی که امروزه علم و مذهب و غیره می خوانیم، این مرگ را برمی آورد. اما او... یک ذریت برای او قرار داده شد و سپس مرد شروع به خواندن نام خداوند کرد و بازگشت دوباره به کلام را آغاز نمود. می بینید؟

۱۵۷. و به یاد داشته باشید، همان طور که طی چند هفته موضوع مار را پیگیری خواهیم نمود، شما آن ذریت را دنبال کنید. آن را دنبال کنید. کلید آن درست در کتاب مقدس است. مشاهده کنید. آن دو تاک با هم رشد می کنند، همان طور که شما موعظه ام را

در مورد «درخت تاک» شنیده‌اید. آنها درست با هم بالا می‌آیند، آن قدر نزدیک به هم که اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند، در ایام آخر که به رأس خود می‌رسد. جو را مانند گندم می‌رویاند، اما هرگز گندم نیست. می‌بینید؟ این طور نیست. این هنوز یک پوسته است.

۱۵۸. حال، آنجا را بنگرید، تمدن، تحصیلات... فکر می‌کنم حدود ۱۰ آیه‌ی دیگر از کتاب مقدس نیز داشته باشم. می‌بینید؟ اینجا نوشته‌ام. اما فکر نکنم که امروز به آن مراجعه کنم. لیکن با این درک می‌کنیم که تحصیلات، علم و تمدن از شیطان است. درست است. این از خدا نیست. از شیطان می‌باشد. حال، نمی‌گویم که نباید آن را داشته باشید، نه، قطعاً نه. می‌توانم... کمی بعد ثابت خواهیم کرد که خدا...

۱۵۹. درست مانند لباس پوشیدن شما، شما زنان و ما مردان. در ابتدا برای ما مقرر نشده بود که لباس بر تن کنیم. لیکن می‌بینید؟ برای زندگی در عصری که در آن هستیم، ما باید لباس‌هایی بر تن کنیم. می‌بینید؟ برای ما مقرر شده که این کار را انجام دهیم. لیکن در ابتدا، ما مجبور نبودیم. می‌بینید؟ چون گناه را نمی‌شناختیم. اما اکنون مجبور هستیم.

۱۶۰. اکنون ما باید اتومبیل داشته باشیم. حال باید به مکان‌هایی برویم و از آنجا بازدید کنیم، با اتومبیل، علوم و غیره، اما آنها از خدا نمی‌باشد. از خدا نمی‌باشد. آموزش‌ها، اما آنها...

۱۶۱. شکل تحصیلات، تمدن و علم خدا در وضعیت اولیه‌اش است، متوجه می‌شوید؟ فراتر از این کاری که ما انجام می‌دهیم، می‌رود.

۱۶۲. حال بنگرید، آنها بعضی چیزها را برداشته و چیزهایی را کنار هم قرار می‌دهند، بعد یک ماده‌ی شیمیایی ساخته خواهد شد که نابود خواهد کرد. حال آنها را در موقعیت

درستشان رها کنید. آنها خوب هستند. آنها را به درستی کنار هم قرار دهید. اما آنها همه اشتباه هستند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ مرگ را به ارمغان می‌آورد.

۱۶۳. و هنگامی که شما سعی می‌کنید کلام خدا را دریافت کنید و آن را در مذهب این دنیا قرار دهید، مرگ را برای خود می‌آورید. فاعل را می‌کشد. متوجه منظورم می‌شوید؟ شما می‌گویید: "خوب، ببینید، شما به خدا ایمان دارید." "آه، اکنون، شما مجبور نیستید به آن ایمان داشته باشید. اگر شما، شما، شما... در کلیسای ما." درست است. پس این همان توسعه‌ی عظیم است که فاعل را می‌کشد.

۱۶۴. باید اجازه دهید همه چیز کنار گذاشته شود و فقط کلام را دریافت کنید. درست با این کلام بایستید. وقتی خدا چنین گفت، این چیزی است که حقیقت دارد. اهمیتی نمی‌دهم آموزش و پرورش چه چیزی را می‌تواند ثابت کند.

۱۶۵. در ایام نوح، آنها می‌توانستند ثابت کنند که هیچ آبی آن بالا در آسمان وجود نداشت. لیکن خدا گفت که چیزی فرو خواهد ریخت و آمد. درست است.

۱۶۶. امروزه آنها می‌گویند: "هیچ آتشی آن بالا برای نازل شدن وجود ندارد." اما نزول آن را یک روز خواهید دید. آه! "چطور این و آن را انجام خواهیم داد؟" تماشا کنید، خدا آن را انجام خواهد داد. او انجام خواهد داد. او گفته که انجام خواهد داد.

۱۶۷. و آن بذریه‌ی فرو خواهد رفت. جلال بر خدا! تنها چیزی که او امروز به دنبال آن است، یک زمین نیکو می‌باشد، جایی که بتواند بستر باشد.

۱۶۸. این در شخصی شروع خواهد شد، آنها آن را گمراه خواهند کرد و خواهند پاشید، همان کاری که با حوا نمود. در حوا شروع شد تا بستر باشد و پسران خدا را خواهد

زایید، نه پسران شیطان. اما او زمین نیکو بود که چیزی اشتباهی در آن فرود آمد. آیا کلام در یک بی‌ایمان، یک شکاک یا یک بدبین فرود می‌آید؟ این از میان آنها یک عضو کلیسا خواهد ساخت، لیکن پسر یا دختر خدا را هرگز. به آنها بگویید که اجازه دهند موهایشان بلند شود، به روی شما خواهند خندید. به آنها بگویید این و آن را انجام دهید، یا به آن مرد که فلان کار را انجام دهد. آنها در صورتان خواند خندید. اینها فرزندان خدا نیستند. این زمین اشتباهی است. با این حال آنها دربردارنده‌ی بذر هستند. مسح شدگان کاذب را می‌بینید؟ آنها مسح شده‌اند، بله، توسط روح القدس، به زبان‌ها تکلم می‌کنند و آیات و معجزات به انجام می‌رسانند، اما اینها از شیطان می‌باشند.

۱۶۹. عیسی گفت: "بسا در آن روز مرا خواهند گفت، خداوندا، خداوندا! آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟" او گفت: "هرگز شما را نشناختم. ای بدکاران! از من دور شوید."^{۲۶}

۱۷۰. بدی چیست؟ داوود گفت: "اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم، خداوند مرا نمی‌شنید."^{۲۷} متوجه می‌شوید؟

۱۷۱. بدی چیزی است که شما می‌توانید آن را انجام دهید، ولی انجام نمی‌دهید. شما بهتر می‌دانید، اما آن را انجام نمی‌دهید. این بدی است. می‌بینید؟ شما می‌دانید که آنها باید با کلام خدا بمانند، اما بخاطر کلیسا، بخاطر شخصی دیگر یا هر چیز دیگر، از کلام خدا منحرف می‌شوید و کاری را که سازمان به شما می‌گوید، انجام خواهید داد. "خوب، نمی‌دانم. کلیسای ما می‌گوید که ما باید به این شکل انجامش دهیم. و من این‌گونه به آن ایمان دارم."

۱۷۲. می‌بینید؟ و کاری را که نباید انجام دهید، درست مقابل شما قرار دارد. این بدی است. "ای بدکاران! از من دور شوید."

۱۷۳. به پولس مقدس بزرگ نگاه کنید، در اول قرن‌تین باب ۱۳، او گفت: "اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم..." حالا شما و یا کسی که می‌خواهد به آن تکیه کند، آیا آنها شواهد روح‌القدس می‌باشند؟ پولس گفت: "اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم..." همان‌طور که در میان همه‌ی شما هست. "هیچ هستم." می‌بینید؟

۱۷۴. می‌توانید به زبان‌ها سخن گوید. بله، زیرا آن کلام است. یک واعظ می‌تواند این کلام را دریافت کند، جلو رفته، آن را موعظه کند و آن کلام را بگوید و آن کلام رشد خواهد نمود. اما خود واعظ می‌تواند یک ریاکار باشد. این کلام است. می‌بینید؟ لیکن مخلوق راستین خدا همه‌ی اهداف را می‌پذیرد، کلام. "انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد." ^{۲۸} و شما اگر چیزی به آن اضافه کنید، یک گیاه فاسد خواهید داشت.

۱۷۵. اگر من اینجا با گندم شروع کنم و یک، یک خار کنار آن قرار دهم و آنها را با هم پیوند دهم، اگر انجام آن با گرده افشانی ممکن بود و آن را آنجا قرار می‌دادم، یک خار گندم داشتم. می‌بینید؟ به نظر گندم می‌آید و در عین حال یک خار می‌باشد. این زندگی واقعی نیست، آن نمی‌تواند خود را دوباره تکثیر کند. می‌بینید؟ رشد می‌کند، ولی نمی‌تواند تکثیر کند.

۱۷۶. یک، یک، یک، یک خر می‌تواند از یک اسب مادیان بارور شود و یک قاطر را بزاید،

اما آن قاطر نمی‌تواند از یک قاطر بارور شود. آن دورگه می‌باشد.

۱۷۷. "هر کلمه موافق اجناس خود برآورد." می‌بینید؟ می‌تواند یک بار بارور شود. و کلیسا می‌تواند یک بار بعنوان یک سازمان بیاید، اما نمی‌تواند خود را از نو تولید کند و سازمانی دیگر را بیرون خواهد آورد. لوتری نمی‌توانند لوتری تولید کند، پس یک متودیست را تولید کرد. و یک متودیست، یک پنطیکاستی را تولید کرد. می‌بینید؟ آن نمی‌تواند گذشته را دوباره تولید کند، زیرا مرده است. نمی‌تواند جنبشی را شروع کند. تاکنون کجا خدا یک جنبش را در یک سازمان آغاز کرده است؟ به طول تاریخ خود بنگرید. او هرگز این کار را نکرده است. این سازمان‌ها هستند که در ادامه‌ی آن جنبش شکل می‌گیرند.

۱۷۸. هنگامی که لوتر،^{۲۹} مرد خدا، با پیغام رستگاری پیش آمد، کلیسای لوتری به دنبال آن پدید آمد. آنها هرگز نمی‌توانستند بنا کنند.

۱۷۹. سپس خدا مردی به نام جان وسلی^{۳۰} را فرستاد و جنبشی به دنبال آن پدید آمد. آنها مایل به انجام چه بودند؟ سازماندهی. هرگز نتوانست دوباره خود را برافرازد. می‌بینید؟ نابارور می‌باشد.

۱۸۰. هلولویاه! اما کلام خداوند جاودان خواهد ماند. درست است. موافق جنس خود برخوردار آورد.

۱۸۱. اینجا یک پنطیکاستی پیش می‌آید، اما نمی‌تواند... نگاه کنید که چه کرده است، سازماندهی. آن نمی‌تواند خود را تولید کند. آنها می‌توانند اورال رابرتز^{۳۱} و هر چیز

Martin Luther^{۲۹}
John Wesley^{۳۰}
Oral Roberts^{۳۱}

دیگری داشته باشند، در سراسر کشور، این آن کار را انجام نمی‌دهد. این درست به همان تولد قدیمی و طبیعی قاطر برمی‌گردد. نمی‌تواند! مهم نیست که چه تعداد تزریق داشته باشد، هنوز هم... مهم نیست چه تعدادی از امورات روحانی را داراست و هر چه داشته باشد، آن... شما، حال شما بالغ هستید و می‌دانید که در مورد چه چیزی سخن می‌گویم. مهم نیست که چه تعداد شوهر و همسر دارد، یا تعداد زیادی از هر چیزی، و چند خواهر کوچک را آن بیرون بنا کرده است. کلیساهای کوچک و سازمان‌ها، نمی‌تواند یک جنبش را تولید کنند. به پایان رسیده‌اند. از کلام خدا به سوی جهان برگشته‌اند و نمی‌توانند خود را دوباره تولید کند. خدا چیز دیگری را خواهد برافراشت و کلام خود را به جلو پیش خواهد برد. و اگر آن سازماندهی انجام گیرد، آن نیز خواهد مرد. درست است. نمی‌تواند خود را تکثیر کنند، زیرا پیوندی هستند. این صحیح می‌باشد.

۱۸۲. به ذرت پیوندی نگاه کنید، آنها می‌گویند: "آن بهترین ذرت است." اما این، این کشنده است. این آن چیزی است که شما را به کشتن می‌دهد. زندگی‌های شما ساخته نشده برای... بدن شما برای آن ساخته نشده است. بدن شما برای غلات اصل ساخته شده است. به این دلیل است که پدران و مادران شما و دیگران طولانی‌تر زندگی می‌کردند. به این دلیل است که آنها قوی‌تر بودند. یک مرد ۷۵ ساله‌ی قدیمی، سرسخت و تنومند بود. می‌بینید؟ آنها با چیزهای طبیعی زندگی می‌کردند. این مردان سالخورده‌ی کوهستانی را که با گوشت گوزن و غلات اصل زندگی می‌کنند، بنگرید. و یک مرد را اینجا در شهر بگذارید، او در سن ۳۵ یا ۴۰ سالگی یک آدم ضعیف به بار خواهد آمد. ظریف؟ بله، حتماً همین‌طور است. خوب، از موضوع دور شدم. نشدم؟

۱۸۳. توجه داشته باشید، در تلاش هستیم که آن را به شما توضیح دهیم، تمدن، چیزی که ما آن را فرهنگ می‌نامیم. فرهنگ، در مورد آن بسیار زیاد می‌شنوید. حال، آیا هرگز شنیده‌اید که عقیده‌ی من در مورد فرهنگ چه بوده است؟ آن مردی است که طاقت

کشتن یک خرگوش را ندارد، اما وقتی دیگری آن را می‌کشد، می‌تواند یک دل سیر از آن بخورد. بنابراین، این چیزی است که من، من، من، من در مورد فرهنگ فکر می‌کنم. متوجه هستید؟ درست است، ما نمی‌...

۱۸۴. خدا نمی‌آید توسط... این فرهنگ، مردی به سوی خدا نیست. شما او را به سوی خدا متمدن نمی‌کنید. او متولد می‌شود، بذر خدا، از خدا، که همیشه خدا بوده و نمی‌تواند هرگز چیزی غیر از خدا باشد. شما برای داخل شدن به آن نیاز به تربیت شدن ندارید.

۱۸۵. حال، او عدن خود را در چه نوعی خواهد داشت؟ توسط یک بذر تغییر شکل یافته. شیطان مشابه عظیمش را ساخته است، عدن عظیم شیطان. آن چیست؟ فرهنگ، علم، کلیساهای زیبا، مناره‌های بلند کلیسا، واعظان خوب و مبادی آداب. تحصیلات، دکترای هنر، دکتر، دکترای حقوق، دکترای ادبیات، دکترای الهیات، دکترای... هر بار که شما آن را تلفظ می‌کنید، او به همان اندازه از خدا دور می‌شود. او را محکم به کناری پرت می‌کند. و جماعت نمی‌خواهند کسی آنجا بایستد و کلمات عامیانه و محاوره‌ای^{۳۲} بکار برد. آنها این را نمی‌خواهند. آنها چیزهای زیبا می‌خواهند.

۱۸۶. این همان چیزی بود که قائن در ذهن داشت (پدر آنها، در ابتدا)، هدیه‌ای از گل‌ها و محصول زمین، موقعی که خدا خواهان قربانی بود، یک مرد با مکاشفه‌ای از خدا... آن خون بود نه یک گلایی، یک هلو، یا هر چیز دیگر، یا یک زردآلو. آن‌گونه که اکنون آنها می‌گویند، خون بود که ما را از باغ عدن بیرون راند، یک خون مخرب. زنی که اجازه داد بذر شخص اشتباهی در رحمش کاشته و آغاز گردد.

۱۸۷. حال، برای اثبات اینکه این پیغام دقیقاً به موقع می‌باشد، به آنچه در مورد آن با شما

^{۳۲} برادر برانهام برای آن از کلمات hit, hain't, tote, carry and fetch بعنوان مثال استفاده می‌کند.

سخن می‌گویم، ببینید. برای اثبات آن به پیرامون و ایامی که در تلاش برای ایجاد یک گونه‌ی زیباتر می‌باشند، بنگرید. به پیوندها بنگرید. به حیات گیاه بنگرید. تابستان گذشته اینجا...

۱۸۸. تابستان امسال بود، من یک گل قدیمی کوچک و وحشی داشتم، (او چند دقیقه پیش آن را به من نشان داد و این به ذهنم آمد.) یک گل کوچک در باغچه‌ی اینجا داشتم، می‌بایست آن را دوبار در روز آب می‌دادم تا زنده بماند. آن پیوندی بود. اما آن از یک گل زرد دیگر گرفته شده بود که در کنار چیز دیگری قرار داده شد تا این گل را ایجاد کنند.

۱۸۹. اما گل کوچک اصلی، آن بیرون قرار داشت، جایی که اگر زمین را ۳ متر حفر کنید، رطوبت حتی به اندازه‌ی آب دهان نیز نیست. می‌بینید؟ کاملاً در خاک زندگی می‌کرد، به همان اندازه زیبا بود و نیاز به آبیاری نداشت. اصل بود. پیوندی نبود. هیچ چیز با آن آمیخته نشده بود، آن گل خالص بود.

۱۹۰. اما با این گل چیزی آمیخته شده بود، باید به آن آب داد، نوازشش کرد و مانند کودک مراقبش بود. می‌بینید؟ درمورد آن گل مجبور به این کارها نبودید، هیچ حشره‌ای به آن نمی‌زد. ما باید این گل را سم‌پاشی کنیم و هر کار دیگری تا آنها را نگه داریم و مگس‌ها و پشه‌ها و چیزهای دیگر را از آنها دور کنیم. اگر نکنید، اینها آن را خواهند کشت. هیچ پشه‌ای نزدیک آن نخواهد شد.

۱۹۱. آه، آن شبیه یک مسیحی تولد تازه یافته راستین و خالص است. می‌توانید او را با هر چه می‌خواهید بیازمایید. او همچنان یک مسیحی است. هر کجا که می‌خواهید او را بیازمایید، او همچنان یک مسیحی است.

۱۹۲. روزی یک خانم ساده، دختر یکی از برادران در اینجا، یکی از افراد کلیسای شما، نامه‌ای برایم نوشت. او گفت: "برادر برانهام! بابا نمی‌خواهد که من به بازی بیسبال یا بازی بسکتبال بروم. ما ایمان داریم که..." او گفت که ۱۲ سال دارد و گفت: "برادر برانهام! ما ایمان داریم که شما کلام خداوند را می‌دانید، حال شما به ما چه می‌گویید؟" گفت: "به نوعی فکر می‌کنم که پدر در اشتباه است. اما..." گفت: "چیزی را که شما بگویید، باور خواهم داشت." حال، این دختر شیرین کوچک را می‌بینید؟

۱۹۳. بنابراین فکر کردم و گفتم: "خوب، عزیزم! بین اگر تو یک مسیحی هستی، همه جا یک مسیحی هستی. اهمیتی ندارد که کجا هستی، تو همچنان مسیحی هستی." لیکن گفتم: "می‌دانی، در زمین بستکبال، چیزی که بابا در موردش فکر می‌کند این است که تو فحاشی بچه‌ها و حرف‌هایی را که مدام تکرار می‌کنند، می‌شنوی. من باور دارم که تو همچنان یک مسیحی باقی خواهی ماند، اما بین، بابا در زندگی از تو حرفه‌ای‌تر است. متوجه می‌شوی؟" و بعد گفتم: "الآن تو ۱۲ ساله هستی و گفتی که یک خواهر کوچک ۴ ساله داری. حالا او از تو می‌خواهد عروسک‌های کاغذی را ببری. و ممکن است تو بگویی: "اوه، برو پی کارت، من وقت بریدن عروسک‌های کاغذی را ندارم." می‌بینی؟ پدر تو از خواهر کوچکت با تجربه‌تر است."

۱۹۴. حال اینجا جایی است که کلیسا باید امروز در آن باشد و در کلام خدا بیشتر پیش برود. نه کلیسای متودیسیت، باپتیست، پنطیکاستی و پرزبیتری، بلکه پیش رفته در کلام خدا، به جهت پسران و دختران خدا. اوه! بسیار خوب، بسیار خوب. به موقع بودن پیغام ثابت شد.

۱۹۵. توسط علم، توسط علم و پژوهش او، متوجه هستید؟ سعی کرده‌اند که همه چیز را به انحراف بکشانند، بذره‌های متفاوت به وجود آورند، یک چیز متفاوت ایجاد کنند تا آن را زیباتر کنند.

۱۹۶. به خواهرانمان نگاه کنید، چندی پیش به این اشاره داشتم که چقدر آنها زیبا به نظر می‌آیند. اوه، اگر آنها را در مسابقات جهانی در کنار بعضی از افراد گلوریا سوانسون،^{۳۳} یا کنار این زنان عریانی که بدن خود را به نمایش می‌گذارند و چیزهای دیگری که در کالیفورنیا^{۳۴} هست قرار دهید، آنها با فاصله یک میلیون کیلومتری برنده خواهند شد. اما اسمشان در دفتر شهرت ثبت نشده است، بلکه در دفتر حیات می‌باشند. بله. "روح حلیم و آرام در درگاه خدا گنج محسوب می‌شود." کتاب مقدس در مورد زنان ما می‌گوید: "خویشتن را به روح حلیم و آرام خویشتن زینت دهند، شوهران خود را اطاعت نمایند و شیرینی."^{۳۵} این چیزی است که نزد خدا بسیار گرانبهاست. می‌بینید؟ درست است.

۱۹۷. تمام اینها هست، ولی تنها کاری نیست که آنها انجام داده‌اند. شرکت مکس فکتور^{۳۶} که بصورت ظاهری زنان را زیبا ساخته، از شیطان است. تمام آن چیزها از شیطان می‌باشد. تمام آن چیزها از ابلیس می‌باشد. آیا این را می‌دانستید؟ مطمئناً. اینها همه از ابلیس هستند.

۱۹۸. همسر ساده‌ی خود را زمانی که جوان و زیبا بود به یاد می‌آورم، او آرایش نمی‌کرد. خیر. او پیش آمد و من او را در نام عیسی مسیح تعمیم دادم، وقتی که لباسی به تن داشت که تا زانوانش می‌رسید، مانند این. می‌بینید؟ اما اکنون او دارد پیر می‌شود. او گفت: "دارم بسیار چروکیده می‌شوم."

۱۹۹. من گفتم: "می‌دانی، همین‌طور که تو پیرتر می‌شوی، چشما من کم‌سوتر می‌شود. من تو را آن‌گونه که بودی به خاطر دارم. به خاطر می‌آورم و در قلبم می‌دانم که یک روز چه خواهی شد." می‌بینید، می‌بینید؟ متوجه می‌شوید؟ با روح آرام و مطبوعی که

^{۳۳} Gloria Swanson هنرپیشه زن آمریکایی قرن بیستم

^{۳۴} California ایالتی در جنوب غربی آمریکا که به فسادهای رسانه‌ای معروف است.

^{۳۵} اشاره به اول پطرس باب ۲

^{۳۶} Max Factor تولید کننده‌ی لوازم آرایش

شما دارید، خدا بار دیگر ما را در آن سو گردهم خواهد آورد. همین است، سپس ما آن زمان هرگز تغییر نخواهیم کرد. پس چرا...

۲۰۰. لیکن، ببینید، در ایام نوح، هنگامی که پسران خدا دختران آدمیان را دیدند، نیکو منظر بودند و از هر کدام زنان برای خویشان گرفتند. می‌بینید؟ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند، چون آنها جذاب و، و آن‌چنانی لباس پوشیده بودند. آنها، آنها در پی زن بودند، پس به دنبال آنها رفتند. می‌بینید؟

۲۰۱. بسیار شکرگذار هستم که شما پسران خدا فراتر از آن را دیده‌اید، ببینید آن زنان خود را چگونه می‌ساختند. می‌بینید؟

۲۰۲. اما چه چیزی است؟ بسیار زیبا هستند. پیوندی هستند. برخی از آنها را گرفته و صورتشان را بشوید، آنها... نمی‌دانید به چه چیزی تبدیل خواهند شد. می‌بینید؟ و این حقیقت دارد. شاید دارای خلق و خوی بسیار بد، تند، زننده، بدخلق و بددهن بوده و با مردهای دیگر در رابطه باشند.

۲۰۳. اهمیت نمی‌دهم چگونه است. من، من به وفاداری در هر زنی احترام می‌گذارم. زمانی که من یک پسر بچه بودم، همیشه می‌گفتم: "اگر یک زن سیاهپوست بخواهد وفادار باشد، تا آخرین قطره‌ی خونم را خواهم ریخت تا او را در آن راه حفظ کنم." می‌بینید؟ من به آنچه که درست است، احترام می‌گذارم. کار درست. تمام عمرم سعی کرده‌ام با آن زندگی کنم. آن زمان بچه بودم و اکنون پیر هستم، اما افکارم را اندکی تغییر نداده‌ام. می‌بینید؟

۲۰۴. علم، با همان الگویی که حوا عمل کرد، با کلیسا نیز چنین کرده است، منحرف کردن آن. او برنامه‌های خود را امروز اجرا کرده است، از طریق کلیسای پیوندی‌اش،

عدن مدرن او که امروز آن را داریم. ما در یک عدن علمی، عدن شیطان، یک عدن علمی زندگی می‌کنیم.

۲۰۵. اگر می‌خواهید آن را بیابید، در اشعیا ۱۲:۱۴ است. آن را برای شما بیان خواهم نمود. اگر بخواهید، بروید به باب ۱۲ آیه ۱۴.

"... شیطان در دل خود گفت: خود را بالاتر از حضرت اعلی‌ خواهم برافراشت. او مایل بود پادشاهی داشته باشد، و واقع شود که فرزندان خدا نیز او را پرستش کنند."

۲۰۶. و این دقیقاً همان کاری است که او انجام داده است. این کار را از طریق کلیسا و مذهب انجام داده، همان‌طور که در ابتدا شروع کرد، با مذهب. او این کار را انجام داده است.

۲۰۷. همان‌طور که پولس رسول در دوم تسالونیکیان باب ۲ دیده و هشدار می‌دهد که... آن، عدن علمی عظیم در عصر حاضر، در علم، تحصیلات و تمدن، خود را ساخته و سرانجام در شورای عام آشکار خواهد شد، جایی که تمام کلیساها باید به او سر تعظیم فرود آورند. و ببینید که چیست؟ این همان روح توهم است که در میان مردم عمل می‌کند. پسران خدا که بصورت خدا آفریده شده‌اند و دختران آدمیان که بصورت انسان آفریده شده‌اند. آنها را فریفتند. همان‌طور که با حوا نمود و خود را توسط حيله‌های علم و تحصیلات و فرهنگ شکل داد، تا زمانی که برای خود یک عدن مرگ مدرن و علمی بدست آورد.

۲۰۸. جایی که خدا با کلامش تکلم نمود و دارای عدنی بدون مرگ بود؛ هیچ علمی، هیچ تحصیلاتی همانند چیزی که ما امروز داریم و یا هیچ تمدنی وجود نداشت.

۲۰۹. حال متوجه می‌شوید؟ درک می‌کنید؟ ببینید، اکنون او عدن خود را دارد. نگاه

کنید، همه‌ی کلیساها او را پرستش می‌کنند. این دوم تسالونیکیان را در اینجا قرار می‌دهد... او گفت....

"... آن شخصی که خود را خدا معرفی می‌نماید، در معبد خدا جلوس می‌کند..."^{۳۷}
"همه‌ی ساکنان زمین به او تعظیم کرده و خواهند پرستید، همه‌ی آن کسان که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن آن بره است.... پیش از بنای عالم."^{۳۸}

۲۱۰. می‌بینید؟ این یک عدن مدرن است. در حال حاضر خود او چه می‌کند؟ او خود به سمت روم، انهدام بزرگ آخر و مکان عدن در حرکت است.

۲۱۱. می‌بینید پاپ آن روز کجا آمد؟ و آیا متوجه همه‌ی آن سیزده‌هایی که اتفاق افتاد، شدید؟ در ۱۳ کلمه سخن گفت، ۱۳ عشای ربانی برگزار نمود و در ورزشگاه یانکی صحبت کرد که عدد آن ۱۳ می‌باشد. همه چیز ۱۳ بود.

۲۱۲. و عدد کشور ما ۱۳ است. این در باب ۱۳ مکاشفه پدیدار می‌شود؛ ۱۳ تازیانه، ۱۳ ستاره، ۱۳ پشت بند، ۱۳ عدد بر روی سکه، همه چیز ۱۳ است و یک زن.

۲۱۳. پاپ، آن سر، برای زن؛ دجال کاذب برای عروس کذب‌ی علم. دنیای ما، دنیای امریکای شرقی اینجا یا دنیای غرب، دنیا را در مسیر علم رهبری کرده است. با کلیسای علمی به سوی او می‌آید و حال تمام کلیساهای پنتیکاستی به او تعظیم می‌کنند. می‌بینید؟ در سیزدهم. متوجه این می‌شوید؟ همه چیز در ۱۳ قرار دارد. کل کشورمان، همه چیز ۱۳ است، دنیای یک زن. می‌بینید؟ اینجا هستیم، این واقع شده است. در باغ عدن بود که آن به دنیای یک زن تبدیل شد، اما روزی دنیای خدا خواهد بود. اکنون

^{۳۷} اشاره به دوم تسالونیکیان باب ۲
^{۳۸} اشاره به مکاشفه باب ۱۳

توجه کنید. حال، این انبیا و چیزها نیز آن را از پیش خبر داده‌اند.

۲۱۴. و حال همه چیز به تشابهی درآمده که قبل از اهتزاز خدا بر روی زمین وجود داشت. این به یک آشوب روحانی تبدیل شده است. مطمئناً این چنین شده است.

۲۱۵. در اینجا به عدن دوم توجه کنید که دقیقاً مطابق اولی طراحی شده است، برای گمراه کردن، برای گرفتار ساختن برگزیدگان. اکنون توجه داشته باشید. در اینجا قصد دارم برای چند دقیقه یک مقایسه انجام دهم. حال مجبورم که توقف کنم، زیرا ساعت ۱۱ است. بنابراین گوش فرا دهید. این دو عدن، چگونه این عدن سعی بر الگوبرداری نمود، درست مانند کاری که شیطان با حوا در عدن حقیقی، در عدن نخستین، در ابتدا کرد. فقط آنها را تماشا کنید که مشابه هم می‌باشند. می‌بینید؟ ما این را درک کرده‌ایم، حال همه به وضوح، عدن علمی را که در آن زندگی می‌کنیم، درک می‌کنند. متوجه می‌شوید؟ حال این عدن از آن خدا نبود.

۲۱۶. عدن خدا توسط علم، تحصیلات و فرهنگ نمی‌آید. توسط کلام می‌آید. می‌بینید؟ خواندن تمام این چیزها، گرچه هنوز وجود نداشتند. و توجه داشته باشید که در باغ عدن... بیایید کمی آنها را مقایسه کنیم. حال توجه کنید.

۲۱۷. مرد و همسرش (سر... در باغ عدن)، آن زوج برهنه بودند و از آن مطلع نبودند. درست است؟ در عدن خدا آن زوج برهنه بودند و از آن مطلع نبودند.

۲۱۸. اکنون آنها بار دیگر برهنه هستند و آن را نمی‌دانند، مکاشفه باب ۳، دوره‌ی کلیسای لانودیکه: "زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم، زیرا که تو تیره‌بخت و اسف‌انگیز و مستمند و کور و عریانی و این را نمی‌دانی."

۲۱۹. حال، آنها در عدن خدا برهنه بودند و از آن اطلاعی نداشتند. حال در عدن شیطان که علم و تحصیلات است، آنها بار دیگر برهنه هستند و آن را نمی‌دانند. چه انحرافی!

۲۲۰. به امروز بنگرید. به مرد بنگرید، که سعی بر پوشیدن لباس‌های زیر همسر خود دارد و زن سعی بر پوشیدن لباس او دارد. و مرد سعی می‌کند موهایش را مانند همسرش بلند کند، زن نیز موهای خود را مانند موهای او کوتاه می‌کند. آه، آه، آه، خدای من! مرد سعی می‌کنند زن باشد، زن سعی دارد مرد باشد. یک انحراف.

۲۲۱. این همان چیزی است که کلیسا در حال انجام آن می‌باشد، همان چیز، دوره‌ی لائودیکه. توجه کنید.

۲۲۲. دلیل اینکه آنها در ابتدا نمی‌دانستند برهنه‌اند، وجود روح‌القدس بود که برهنگیشان را می‌پوشاند. آنها این را نمی‌دانستند. روح‌القدس بر چشمانشان قرار داشت، آنها چیزی جز برادر و خواهرشان ندیدند. می‌بینید؟ احکام، آنها نمی‌دانستند که برهنه هستند. روح‌القدس.

۲۲۳. اکنون روح نامقدس، تیرگی و شهوت آنها را پوشانده است، تحصیلات و علم. چرا؟ "چون علمی است. شلوارک پوش. شیک‌تر است." سرخپوستان بهتر از این به شما یاد می‌دهند. آنها خود را با پتو می‌پوشاند و برای اینکه تهویه‌ی هوا داشته باشند، آن را تن می‌کنند. می‌بینید؟ تحصیلات کاملاً به زمانی برگشته که، به همان چیزی که گمان می‌کردند برایشان فرهنگ و تمدن را به ارمغان می‌آورد. و آنها را بار دیگر در جهل قرار داده است، بدتر از دفعه‌ی اول که در آن بودند.

۲۲۴. آموزش، تحصیلات، به مدارس بنگرید. آنجا، به دانشگاه بنگرید، به آن شب، به آن پسرها. هر سال در دانشگاه چه تعداد نوزاد توسط آن زنان جوان متولد می‌شود؟ شما

چه فکر می کنید؟ می گویند: "اینها ارازل خیابانی هستند." و آن پسران، آنها را «جوهر ۲۱ ساله» خطاب می کنند، درحالی که رژلب زده، موهایشان گیس کرده و توسط بیگودی پیچ داده و آویزان است. آنها این را می گویند. فساد، پلیدی. شما می گویند: "خوب، این فقط یک دعوای خیابانی است." آیا این طور است؟ اینها دانشجویان دانشگاه هستند.

۲۲۵. یک شب آنها بسیار مست شدند. نمی دانستند که چه کار کنند. پس دعوا کردند. نوشیدن مشروب، زنا و هر چیز از این قبیل برایشان کافی نبود. آنها بطری‌ها را شکسته و به سمت در خانه‌ی یک زن دویدند. در زده، آنها آمدند. بصورت آنها مشت زدند. چشم یک دختر را کاملاً درآوردند. و بسیاری از آنها برای همیشه در زندگی از شکل افتاده‌اند.

۲۲۶. دو تن از آن پسران خیابان را بالا و پایین می رفتند. دو زن متأهل روی پله‌ها نشسته بودند. آنها به آن زنان فحاشی می کردند. پلیس آنها را گرفت و زندانی کرد. و رئیس دانشگاه به آنجا می رود. تمام اینها در آن دانشگاه رشد می یابند. این تنها کاری است که آنجا برای انجام دادن دارند. رئیس دانشگاه گفت: "آنها فرزندان من هستند. آزادشان کنید." و آزادشان کردند.

۲۲۷. و حالا اینجا هستید، با تمدن، تحصیلاتی که منجر به مرگ، آشوب و جهنم می شود. به آن چیزها گوش فرانهید.

۲۲۸. حوا برای اینکه ببیند دنیا شبیه چیست، فقط باید کمی چشم‌ها را باز می کرد. می دانید، در بسیاری از اوقات: "ما باید تکه‌ی کوچکی از آن را به تن کنیم." یا، می دانید منظورم چیست، فقط باید کمی چشم‌ها را باز کرد، تا دید. حال در یوحنا‌ی رسول یا...

۲۲۹. اول یوحنا ۲:۱۵، خدا گفت: "دنیا را و آنچه در دنیاست، دوست مدارید، زیرا اگر

کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست." چیزهایی که آن بیرون است، مرده می‌باشند. شما مختون شده‌اید، بریده شده از آنها. شما آنچه را که در دنیا است، نمی‌خواهید. شما مرده‌اید. آنها مرده‌اند. شما هیچ، هیچ چیز مرده‌ای را نمی‌خواهید. آنها فاسد هستند، متعفن. چگونه چیزی زنده می‌تواند خواهان چیزی به آن کثیفی باشد؟ می‌بینید؟ شما در مسیح زنده می‌باشید. کلام شما را زنده می‌سازد.

۲۳۰. خدای من! وقتی فکر می‌کنم در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که به آن تحصیلات گفته می‌شود... دیگر حتی نمی‌توانید به پشت منبر بروید، مگر اینکه مدرک دکتری داشته باشید و غیره.

۲۳۱. این مرا به یاد یک دین‌یار^{۳۹} می‌اندازد، زمانی که از ارتش بیرون آمد بود. او گفت، او گفت: "برادر برانهام!" (درست پس از جنگ جهانی اول بود.) آن دین‌یار گفت: "روزی یک گروه‌بان آمد و پرسید: "دین‌یار! آیا می‌خواهی با من به خط مقدم در آرگون بیایی؟" آن بیرون در لاساله، لوردین و فرانسه.^{۴۱} می‌دانید. و گفت: "من به سمت جنگل آرگون رفتم." و گفت: "او داشت تعداد زیاد تانک‌هایی را که منفجر شده بودند، می‌شمرد."

۲۳۲. گفت: "صبح روز عید رستاخیز بود." و گفت: "من فقط به میانشان رفتم... همراه با یک پرستار از میانشان راه می‌رفتم. او درحال دادن یک رز آمریکایی به آن پسران مجروح بود. می‌دانید، چیزی که یک امریکایی به آن عادت داشت. پسرها گل را چنگ زده و فقط فریاد می‌کشیدند و گریه سر می‌دادند. چون می‌دانستند که آن گل از میهنشان می‌آید." می‌بینید؟ چون از میهنشان بود.

^{۳۹} Chaplain افرادی که پس از طی آموزش‌های مذهبی در ارتش و با دیگر ارگان‌های دولتی خدمت می‌کنند.

^{۴۰} Argonne جنگلی در اروپا که طی جنگ جهانی دوم از جبهه‌های استراتژیک و بسیار مهم به حساب

می‌آمد.

^{۴۱} La Salle, Lorraine, France

۲۳۳. و این همان شیوه‌ای است که ما کلام را انجام می‌دهیم. متوجه می‌شوید؟ آن را چنگ بزنید و بگویید: "ای خدا!" چون از میهن می‌آید. می‌بینید؟

۲۳۴. او گفت: "احساس خوبی در قلبم داشتم..." گفت: "به آنجا رفتم و گفتم... و سروان بیرون رفته بود، تا تعداد تانک‌هایی را که منحدم شده بودند، شمارش کند. و مسائلی از این دست." گفت: "که روح‌القدس گفت به طرف آن صخره‌ی کوچک برو." و او به اطراف نگاه انداخت. گفت: "آنها گاز خردل و کلرین پرتاب کرده بودند." گفت: "که در همان دم تمام برگ‌های درختان را سوزانده بود. هیچ چیز زنده‌ای باقی نبود. و آن موقع عید رستاخیز بود. چه عید رستاخیزی! حتی چمن روی زمین نبود، هیچ چیز." و گفت چیزی او را به سمت یک صخره جذب کرد. او تکه سنگی را کنار زده بود: "یک گل کوچک عید رستاخیز زیر آن بود. زیر آن صخره از تمام آن گازهای سمی محافظت شده بود." و گفت با خودم فکر دم: "ای خدا! مرا زیر صخره‌ی اعصار حفظ نما، تا زمانی که تمام این سموم سپری شود و اجازه ده در آن زمین شکوفه کنم."

۲۳۵. اگر مایل باشید، می‌توانیم درست همین‌جا توقف کنیم. چون در این زمینه صحبت‌های زیادی دارم. هرگز وقت پرداختن به آن را ندارم. به هر حال، چیزهایی را متوجه شدید. شاید بتوانم بار دیگر آمده و آن را به شما منتقل کنم.

۲۳۶. آه، یک روز موعظه‌ی «فیلتر یک مرد عاقل» را به اتمام رسانده بودم که همگی شما در آن خوانده‌اید که سلیقه‌ی یک مرد مقدس را تولید می‌کند. می‌بینید؟ برادران! فکر کنید. به هر کاری که انجام می‌دهید، فکر کنید. افسسیان ۵:۲۶، در آنجا می‌گوید.

۲۳۷. و ما صحبت کردیم، در مورد کلمه‌ی از پیش تعیین شده صحبت کردیم. می‌بینید؟

این بسیاری از آنان را لغزش می‌دهد. این کلام خداست. او، او آن را به کار می‌برد: "زیرا ما توسط کلام خدا از پیش معین گشته‌ایم. چرا می‌بایست واقع شود؟ چون این همان است. خدا، خدا شما را برگزید، زیرا از ابتدا می‌دانست که چه انجام خواهید داد." ۴۲

۲۳۸. و اجازه ندهید ابلیس شما را با سم تحصیلات سم‌پاشی کند. یا چیزهایی از این قبیل که: "شما باید مدرن باشید. شما باید این باشید." لازم نیست شما چیزی جز پسران و دختران خدا باشید. و اگر از کلام تولد یافته‌اید، شما چنین می‌باشید. به آن سم‌پاشی توجه نکنید. اگر یک بذر را گرفته، یک بذر خوب و آن را سم‌پاشی کنید، آن را نابود خواهد کرد. زمانی که آنها این مسائل فرقه‌ای را بر شما می‌پاشند، نفوذ کلام اصل را از بین می‌برند. اگر آنها به شما بگویند: "باید این کار را انجام دهید. زیرا دختران دیگر نیز این کار را انجام می‌دهند. آن مرد دیگر این کار را انجام می‌دهد." آیا به این ایمان ندارید؟ این نفوذ کلام خدا بر روی شما را بین خواهد برد. شما این را می‌دانید.

۲۳۹. متن ما می‌گوید: "همشکل نشوید، سم‌پاشی نشوید، بلکه دگرگون شوید." آن بذری که در شما می‌باشد.

۲۴۰. مردم امروزی به نوعی وانمود می‌کنند که انگار به وجود خدا نیز باور ندارند. آیا این را می‌دانستید؟ این گونه وانمود می‌کنند. حال، نمی‌خواهم آنها را احمق خطاب کنم، اما بدان سان وانمود می‌کنند. زیرا مزامیر ۱:۱۴ می‌گوید: "احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست." نباید شخصی را احمق بخوانید. لیکن آنها مطمئناً به طرزی وانمود می‌کنند که هستند. چون آنها نمی‌... آنها به طرزی وانمود می‌کنند که خدایی وجود ندارد. این کلام کاملاً نادیده گرفته شده است.

۲۴۱. نگاه کنید، یک روز در اینجا، آنها مرا برای تماشا کردن چیزی به اتاق فراخواندند. فکر می‌کنم بیلی پاول بود، یا یکی از آنها که گفته بود یک برنامه مذهبی در تلویزیون در حال پخش است.

۲۴۲. ما تلویزیون نداریم. و یکی از آنها نیز در خانه‌ی من نخواهد بود، هرگز. اما در آنجا بود... اگر شما می‌خواهید داشته باشید، به خودتان مربوط است. لیکن خدا به من گفته که این کار را انجام ندهم.

۲۴۳. و زمانی که به آنجا نقل مکان کردیم، آن خانه را از این خواهر مهربان سالخورده اجاره کردم. او تلویزیون داشت، زیرا برای اجاره دادن خانه‌اش مجبور بودند که تلویزیون داشته باشند. و من به آنها اجازه دادم که یک برنامه‌ی مذهبی را نگاه کنند. آنها مرا صدا زده و گفتند که یک سرود مسیحی در حال پخش است.

۲۴۴. و شما در مورد دسته‌ای از ریگی‌ها^{۴۳} صحبت می‌کنید، به نظر می‌رسید که آنها واقعاً خودشان را سرایندگان انجیلی^{۴۴} می‌نامیدند. تماشای این صحنه برای مسیح یک بدنامی محسوب می‌شود، به طرزیکه آنها آن را انجام می‌دادند، تکان دادن خودشان، موهای کوتاه مدل ریگی و هر چیزی. می‌دانید؟ فقط، این فقط، این فقط به نظر، این فقط یک کار مسخره به نظر می‌آمد.

۲۴۵. قائن چنین فردی بود، در عمل دیندار، قطعاً. لیکن او بذر اشتباه را در خود داشت. می‌بینید؟ و در نتیجه ذریت مار را برآورد. شیطان بر روی آن بذر عدن صفیر زده. و این چیزی است که قائن را برآورد. او سم خود را بر آن پاشیده بود.

۲۴۶. او، قائن اراده‌ی کامل خدا را می‌دانست. او اراده‌ی کامل خدا را می‌دانست. قائن آن را می‌دانست. چرا؟ ولی او از انجام آن خودداری کرد و اثبات نمود که از ذریت مار می‌باشد. هنگامی که اراده‌ی کامل خدا را دید، آن را رد کرد. او دیده بود که خدا پیغام هابیل را اثبات نموده است. او می‌دانست که این اراده‌ی خدا بوده. می‌بینید؟ او خدا را دید که پیغام هابیل را اثبات می‌کند. و خدا به او چه گفت؟ او فقط، او گفت: "همان کار را انجام ده، مانند برادرت پرستش نما و کارت صحیح خواهد بود." اما می‌بینید؟ او اراده‌ی کامل خدا را دیده بود، اما آن را نخواست. می‌بینید؟ او می‌خواست چیزی به آن بیفزاید.

۲۴۷. و این الهیدانان کتاب مقدس آن را دیده، آن را می‌خوانند، اما تمایل به انجام آن ندارند. می‌بینید؟ این ذریت مار را نشان می‌دهد. آنها آن را بسیار ساده در مقابل مردم اثبات شده دیدند. لیکن به نظر می‌آید که برای مردم بسیار دشوار است که خود را در مقابل خدا فروتن سازند.

۲۴۸. آیا شما زنان تشخیص نمی‌دهید؟ وقتی که با دختران در مورد موهای بلند صحبت می‌کنید، آنها می‌گویند: "شما چرا موهای خود را بلند نگه می‌دارید؟" می‌بینید؟ "چرا دامن بلند پوشیده‌اید؟" شما برای صحبت با آنها می‌روید، ولی آنها به نوعی شما را نادیده می‌گیرند. درست است. می‌بینید؟ آنها می‌دانند این درست است. اگر آنجا یک بانو در میانشان باشد، آنها می‌دانند که این درست است. ولی ببینید، آنها نمی‌توانند خود را مقابلش فروتن سازند. مسئله این است.

۲۴۹. می‌بینید قائن چگونه عمل نمود؟ او نتوانست خود را در مقابل کلام ثابت شده‌ی خدا فروتن سازد. او نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

۲۵۰. آه، حتی پنطیکاستی‌ها می‌گویند: "جلال بر خدا! هلولیاه! من موهایم را کوتاه

می‌کنم و به زبان‌ها سخن می‌گویم." چه! این نشان می‌دهد که آنجا مشکلی وجود دارد. می‌بینید؟ بذر در حال برآوردن چیز متفاوتی می‌باشد.

۲۵۱. یک بذر نمی‌تواند، یک بذر نمی‌تواند یک زن با مدل موی کوتاه برآورد، نمی‌تواند این کار را انجام دهد. نمی‌تواند این کار را انجام دهد، چون کتاب مقدس چنین می‌گوید. متوجه می‌شوید؟ نمی‌تواند این کار را انجام دهد. نه قربان! اکنون فروتن شدن در مقابل کلام خدا بسیار دشوار به نظر می‌آید.

۲۵۲. به پیدایش ۴:۶ و ۷ توجه کنید، فقط کمی از کلام را اینجا می‌خوانم. "به مانند هابیل عمل نما." او گفت: "اگر شما، می‌بینید که برادران چه... " گفت: "پیش رفته و کاری که هابیل کرد را انجام ده، همان نوع خدمتی را انجام ده که او انجام داد. و، و من تو را برکت خواهم داد. انجام ندهی، بدان که گناه بر در به کمین نشسته است." اکنون، گناه «بی‌ایمانی» است. "اگر مانند هابیل عمل نکنی... شما دیده‌اید که او را اثبات نموده‌ام و او را در مسیر درست قرار دادم. حال اگر آن را انجام ندهید، آنگاه نشان می‌دهد که، که آن گناه، بی‌ایمانی، بر در به کمین نشسته است." می‌بینید؟

۲۵۳. و امروز آنها شاهد هستند که خدا به اثبات می‌رساند. آنها می‌بینند که چه می‌کند. آنها تمام چیزهایی را که واقع می‌شود، می‌بینند. آنها در مورد اینها می‌دانند. خدا در حال نشان دادن نشانه‌هایی در آسمان و بر روی زمین است و تمام چیزهایی از این قبیل. پس آنها می‌دانند که چه چیزی در حال وقوع است، اما این کار را انجام نخواهند داد. می‌بینید؟ شیطان، ذریت مار، زیرک. از حوزه‌های الهیاتی بیرون می‌آیند. نقطه به نقطه، هر کلمه، همه، همه چیز را آموزش دیده و الساعه پشت منبر می‌ایستند. هر کلمه می‌بایست دقیق باشد، دستور زبان باید صحیح باشد. همه چیز باید درست باشد. می‌بینید؟ مطمئناً چنین افرادی نمی‌توانند خود را فروتن سازند. می‌بینید؟ آنها نمی‌توانند این کار را

انجام دهند. نمی‌کنند. آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

۲۵۴. حال، "اگر نه، گناه بر در به کمین نشسته است؛ بی‌ایمانی به کمین نشسته است." سپس او عمداً نافرمان می‌شود. "و هرگاه شما بدانید چه کاری درست است و آن را انجام ندهید، گناه کرده‌اید." اگر شما بدانید چه کاری درست است و آن را انجام ندهید. می‌بینید؟ سپس او بعد از آنکه کلام اثبات شد، عمداً نافرمان می‌شود؛ پس او از آن خط جدایی عبور کرد. و بعد از اینکه از آن خط عبور کرد، از عدن بیرون رانده شد. یک خطی وجود دارد که بسیار دور می‌شوید. اگر شما در آن سو بیشتر پیش روید، خارج هستید. این را می‌دانید، این‌طور نیست؟ یک خط وجود دارد. اگر به آن ایمان ندارید، عبرانیان ۲۶:۱۰ را بخوانید. این فصلی است که به اشاره می‌کردم. متوجه شدید؟

"زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست."

۲۵۵. این عهد جدید است. درست است؟ اگر ما بعد از پذیرفتن معرفت راستی که برای شما موعظه شد، عمداً گناهکار شویم، بعد از اینکه برای شما خوانده و به شما ثابت شد، بعد از آنکه معرفت راستی را می‌بینیم و شما پیش رفته و ایمان نداشته باشید، عمداً، دیگر قربانی گناهان باقی نیست.

"بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد."

۲۵۶. درست است؟ می‌توانید از آن خط عبور کنید. همان‌گونه که فرزندان اسرائیل در سفرشان انجام دادند، رفتن از طریق صحرا، اسرائیل نیز همان را انجام داد. پس از آنکه آنها پیغام موسی را شنیدند و ثابت شدن آن را دیدند، به یک نپی کاذب گوش فرا دادند که گفته بود: "اوه، حال بنگرید، ما همه یکسان هستیم. باید میان یکی از دیگران ازدواج

کنیم. باید این کار را انجام دهیم." و موسی مغایر آن به آنها گفته بود، و دیده بودند که خدا آن را به اثبات رسانده است. زیرا که بلعام آموزنده‌تر از موسی به نظر می‌رسید. می‌بینید؟ او از ملت بزرگی که مردم بزرگی داشت، آمده بود. و همه با هم سازمان یافته بودند، سرزمین موآب، ارتش‌های بزرگ و چیزهایی بزرگی که مردم آن ایام از آن هراس داشتند. و حال یک نبی آمده، یک نبی، مسح شده، آن مسح شده‌ی کاذب. می‌بینید؟ نزد فرد مسح شده آمده، (نگاه کنید که چقدر نزدیک) مردم را آموزش داده و بسیاری از آنها از عقب وی روانه شدند. هرگز این را فراموش نکنید. می‌بینید؟ به عقب چیزی رفتند که کلام خدا نبود، کلام اثبات شده و محقق شده.

۲۵۷. اجازه ندهید کسی به اینجا بیاید و به شما چیزی متفاوت بگوید. به آنچه که خدا ثابت کرده و به تحقق می‌رساند، بنگرید.

۲۵۸. حال اگر آن مردم به عقب نگاه کرده و می‌گفتند: "موسی! خدا در آسمان‌ها ظاهر شد. آن مرد با کلام خود کک‌ها، مگس‌ها و وزغ‌ها را به وجود آورد و دمل‌ها و بیماری‌ها را از بین برد. او دریای سرخ را گشود. و ما می‌آییم... از آسمان به ما من خوراک داد. آه، او نبی ما است."

۲۵۹. لیکن اینجا نبی دیگری رسیده است. "جلال بر خدا! من نیز نبی هستم." می‌گوید: "اینک همه‌ی شما! من به شما خواهم گفت. اکنون شما درک می‌کنید که من بهتر از موسی از دستور زبان استفاده می‌کنم. من این‌طور و آن‌طور هستم و غیره." می‌بینید؟

۲۶۰. و اولین چیزی که متوجه آن می‌شوید، آنها فریب او را خوردند و تک‌تک آنها در صحرا هلاک گشتند. یکی از آنها نیز زنده نماند. هرگز زنده نماندند. آنها در آسمان نخواهند بود، حتی یکی از آنها. عیسی گفت.

۲۶۱. آنها گفتند: "پدران ما در صحرا منّ خوردند." ببینید، پنطیکاستی، درست است. می‌بینید؟ آنها به راستی از میان تمام تجربیات آمده‌اند. "پدران ما در صحرا منّ خوردند."

۲۶۲. او گفت: "و همه‌ی آنها مرده‌اند." مرگ «جدایی ابدی» است. اگرچه آنها از میان تمام تجربیات گذر کرده‌اند، هرگز دوباره برنخواهند خواست. سخن گفتن نمادین، آنها به زبان‌ها صحبت کردند، در روح رقصیدند و هر چیز دیگر.

۲۶۳. لیکن زمانی که رویارویی بین کلام، بین دو نبی فرا می‌رسد، یکی از آنها بر اساس کلام و دیگری بر خلاف کلام می‌باشد. هر دو آنها نبی بودند. اگر متوجه می‌شوید، بگویید: "آمین." [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

یکی از آنها بر اساس کلام، و دیگری بر خلاف کلام. هر دو آنها نبی اثبات شده بودند. می‌بینید؟ مسح شدگان کاذب در زمان‌های آخر. می‌بینید؟ یک... انبیا، هر دو نبی بودند، یکی از آنها بر اساس کلام. یکی توسط کلام اثبات شده و آن دیگری توسط کلام به اثبات نرسید. دوباره هایل و قائن. این دو دروغین و حقیقی را مشاهده می‌کنید؟ خیلی خوب.

۲۶۴. لیکن تک‌تک آنها در صحرا پوسیده و هلاک گشتند. روحشان مرده و تمام شده است. آنها در مسیر انجام وظیفه، درست صحیح عمل می‌کنند. رفتن به کلیسا و همان چیزهایی که خدا برایشان مقرر فرموده که انجام دهند، اما یک معلم دروغین را پذیرفته‌اند، کسی که حقیقی بودنش توسط کلام به اثبات نرسیده است. با این حال، او دکتر الهیات بود و هر چیز بیشتری که بخواهید تا یک فرد را نبی حقیقی بنامید، اما از نظر روحانی توسط کلام و با آیات خدا به اثبات نرسیده بود. آنها در صحرا هلاک شدند، مردم عادل، شریف، مردم دیندار، آنها مردند و هرگز در آسمان نخواهند بود.

۲۶۵. مشاهده می‌کنید که در چه جایی باید قدم برداریم؟ فهمیدید؟ [جماعت می‌گویند: "بله."] اجازه ندهید از ذهنتان خارج شود.

۲۶۶. در زمان نوح نیز بذر، کلام نوح یک تبدیل شناور از زمین به آسمان را برپا نمود. مکتب فکری که نوح از آن برخوردار بود، به نظر مردم دیوانگی می‌آمد. و او به آنها گفت، گفت: "خداوند چنین می‌گوید. خدا سخن گفته است و باران باریدن خواهد گرفت."

۲۶۷. علم، تحصیل کرده‌ها و دینداران آن روز می‌گفتند: "به آن پیرمرد شارلاتان نگاه کنید. او در حال پیر شدن است و دارد عقلش را از دست می‌دهد."

۲۶۸. می‌بینید؟ ولی حق با او بود، چون او نبی ثابت شده‌ی خدا بود. و سپس، در زمان آخر پیغامش به راستی به اثبات رسید. او باید چه می‌کرد؟ او از زمین به جلال تبدیل شد، توسط کشتی و کلامی که موعظه می‌نمود. او تبدیل شد.

۲۶۹. سم‌پاشی علمی مابقی آنها را به روز داوری فرستاد. آنها در آب‌های داوری در سیل پوسیدند.

۲۷۰. امروز مردم سعی بر انجام چه کاری دارند؟ در این عصر بزرگ علمی که تحصیلات، کلیسای عدن، در عدن علمی خود مجدداً احیا شده است؟ حالت علمی، بجای کلام خدا. آیا آنها کلام خدا را برمی‌افرازند؟ آیا مردم سعی در برافراشتن کلام خدا دارند، یا سعی بر برافراشتن خودشان؟ کدام یک؟ تعجب کردید؟

۲۷۱. کلیسا بذر تغییر شکل یافته می‌باشد، دانش و برنامه‌ریزی موجب شده که بار دیگر کل نسل توسط علم و بصورت علمی نسبت به کلام خدا جاهل باشند. از نظر علمی

نسبت به کلام خدا جاهل باشند. گفتن این بسیار سخت است، نیست؟ این طور نیست؟ اما آنها این گونه می‌باشند. آیا می‌گویید: "امکان ندارد."؟

۲۷۲. زمانی که عیسی آمد، چنین بود. روزی که عیسی آمد، آن مردم آن کلمه‌ی خدا را توسط نوشته‌ها می‌شناختند. نمی‌شناختند؟ مطمئناً. لیکن آنها نمی‌دانستند که او کیست. زمانی که خدا را بر بال‌های کبوتر دیدند که درست همان کاری را که گفته بود انجام خواهد داد، به انجام رسانده و بجا می‌آورد. او دقیقاً آنچه را که کلام گفت، به انجام رسانید. "اگر اعمال پدر خود را بجا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید." ^{۴۵} لیکن او دقیقاً همان کاری را انجام داد که کلام مکتوب گفته بود در مورد او به انجام خواهد رسانید. آنها در ایام خود مردمی وابسته به علم بودند، اما از نظر عملی جاهل، تا عمداً گناه ورزند.

۲۷۳. شهوت کورشان کرده بود. آنها کلام خدا را نیاز دارند تا برهنگی او را نشان دهد. در مکاشفه باب ۳، می‌گوید: "تو را نصیحت می‌کنم که سرمه را از من بخری، تا چشمانت گشوده شده و عریانی خود را ببینی."

۲۷۴. سرمه کلام خدا می‌باشد، شفای چشم‌ها که شما را از چیزهای طبیعی جهان آورده و توسط قوت خدا در حضورش تبدیل می‌دهد. آنگاه شما می‌بینید. شما می‌گویید: "زمانی گم شده بودم، حال پیدا شده‌ام. کور بودم، لیکن حال می‌بینم." می‌بینید؟ این متفاوت است.

۲۷۵. امروز این همان خواندگی کلیسا می‌باشد. "تو را نصیحت می‌کنم که آمده برای چشمانت سرمه از من بخری و با سرمه‌ی من مسح شوی، آنگاه خواهی دید."

۲۷۶. اجازه دهید روح‌القدس بر هر کسی که حقیقتاً چیزی دارد، بیاید. شفا از درون

می‌آید. اجازه دهید شفا از روح‌القدس که در شماست، بیاید. اگر روح حقیقی بذر حقیقی را مسح نماید، کاری جز به دنیا آوردن پسر و دختر خدا نمی‌تواند انجام دهد. روح حقیقی می‌تواند بر بذر یک خار بیاید و باران می‌تواند بر خار باریده و آن را زنده کند. درست همان‌گونه که اگر بر روی گندم افتد، آن را زنده خواهد کرد. "ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت." ^{۴۶} می‌بینید؟ ما درخت میوه از طرف خدا می‌باشیم که کلام او را به بار می‌آوریم.

۲۷۷. عیسی گفت: "باید آن شخص، خود را انکار کرده و مرا پیروی کند، تحصیلاتش را انکار کند، دانشش را انکار کند، مدارک خود را انکار کند؛ صلیب خویش را برگرد و از پی من بیاید." ^{۴۷}

۲۷۸. مردم افکار عمومی خود نسبت به نجابت را از دست داده‌اند. چند بخش از کلام را مورد بررسی قرار می‌دهم، فقط برای... می‌خواستم به خودم برای این قسمت ۵ دقیقه وقت بدهم، ۱۰ دقیقه. می‌بینید؟ مردم نجابت عمومی را در میان یکدیگر از دست داده‌اند. آنها، آنها دیگر مثل قبل نیستند. زنان آن‌طور که در نسل قبل رفتار و زندگی می‌کردند، نیستند. مردان مسن‌تر مثل من و برادران از این امر آگاه هستیم. آنها درک مشترک خود را از دست داده‌اند. در این دوران علمی که ما در آن زندگی می‌کنیم، تأثیر روانی‌ای که روی مردم گذاشته، آنها را واداشته تا استدلال طبیعی خود را از دست بدهند. آنها نمی‌توانند به کسی بعنوان یک زن، بعنوان یک خواهر یا برادر احترام بگذارند. این چیز کیفی است. به محض اینکه آنها...

۲۷۹. و زنان می‌بایست آن‌قدر غیراخلاقی لباس بپوشند، تا در بین مردم وارد شوند. و می‌گویند: "من زن خوبی هستم." خوب، او برای چه چیزی به آن شکل خود را آن

^{۴۶} اشاره به انجیل متی ۱۶:۷ و ۲۰

^{۴۷} اشاره به انجیل متی ۱۰:۲۸ و ۱۶:۲۴، انجیل مرقس ۸:۲۴، انجیل لوقا ۹:۲۳

بیرون قرار داده است؟ او کور است. خوب اگر، اگر شما... اگر یکی از این خواهران اینجا، کم سن و سال، اگر مادران یا مادر من در خیابان به این شکل راه می‌رفتند، طوری که یکی از این زنان راه می‌روند، او را به تیمارستان می‌بردند. او به اندازه‌ی کافی خرد نداشت تا بداند که باید لباس بپوشد. خب، اگر این در آن زمان جنون محسوب می‌شد، اکنون نیز جنون می‌باشد. این هنوز همان زن است. می‌بینید؟ لیکن آنها تمام نجات خود را، تمام درک خود را از دست داده‌اند. آنها مال خود را از دست داده‌اند. و با این درک مدرن، با این فرهنگ و تحصیلات. "این طوری سالم تر است." این گناه آلود و مرگ است. توجه کنید. آنها دیگر مثل گذشته‌شان نیستند. آه، نه. هنگامی که...

۲۸۰. و در حیات کلیسا دقت کنید. مدت‌ها پیش حیات کلیسا به این شکل بود، هنگامی که نبی چیزی برای گفتن داشت، می‌گفت که: "خداوند چنین می‌گوید." و مردم تکان می‌خوردند. آنها درست با آن می‌ماندند. آنها تکان می‌خوردند. اما اکنون، "من از آن شخص خوشم نمی‌آید. با رای گیری او را حذف کنید." می‌بینید؟ آها، آنها دیگر شناخت ندارند. مردم دیگر توسط روح خدا تکان نمی‌خورند.

۲۸۱. کلام خدا اوست و کلام او بر نبی او می‌آید. کلام قرار است شما را از چیزهایی که از دنیا می‌باشند، به پسران و دختران خدا تبدیل کند. و کلام فقط می‌تواند از طریق این انبیا همان‌طور که سخن می‌گویند، بیرون آید. و آن می‌بایست با کلام خدا مقایسه شده و نشان داده شود که از کلام خدا می‌باشد. سپس اگر شما آن کلام را بپذیرید، شما را تبدیل خواهد نمود، به یک پسر یا یک دختر خدا. از یک پسر دنیا و دختر دنیا، به یک پسر و دختر خدا.

۲۸۲. به شما در اینجا نگاه می‌کنم. چند نفر آن تجربه را کرده‌اند؟ هر یک از ما. ما آن تجربه را داشته‌ایم. زیرا در مورد آن سخن گفته شده و به آن ایمان آورده شد، کلام

پیش آمده، در بستر قلب افتاده و مستقیماً در آنجا رشد نمود. می بینید؟

۲۸۳. تبدیل کردن خود، روح قدوس او بذر کلام را به شباهت خود تبدیل می کند. مانند اینکه درخت گلابی میوهی گلابی می دهد، درخت سیب میوهی سیب می دهد و چیزهایی از این قبیل. کلام او نیز پسران و دختران را ثمر می دهد. این همان چیزی است که قرار است انجام دهد.

۲۸۴. یک روز هنگامی که جهان دوباره در تاریکی و آشوب برود، روح خدا روی بذر از پیش معین شده حرکت می کند. در بذر از پیش معین شده. یک بذر از پیش معین شده که تبدیل شده بود. اشعیا ۶:۹ آن را بیان می کند.

۲۸۵. حال، آن نبی آنجا ایستاده است، مردی که بر روی ملت‌ها، بر روی مردم نفوذ داشت. مردم دیندار آن ایام او را باور داشتند؛ نه همهی آنها، هرگز همه او را باور نداشتند. لیکن این نبی، آنها دیده بودند که آن مرد از چیزهایی سخن می گوید که دقیقاً درست بودند. چیزی که او گفت بی نقص بود و واقع گشت. و اینجا، این مرد باید در مقابل مردمش بایستد و بگوید: "باکره حامله شده..." او، خارج از استدلال. اما ببینید؟ خدا خود آن را بیان نکرد، او از طریق نبی خود آن را بیان نمود. حال، هیچ چیزی در مورد آن در کتاب مقدس نوشته نشده بود، اما این نبی برخاسته و گفت: "باکره‌ای..."

در اشعیا ۶:۹ داریم: "زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد." حال اگر باکره حامله شده و آن کلمه که یک جوانه بود، بیان شد، پس بستر باید مهیّا باشد تا آن را روزی در خود بپذیرد. او سرزمین‌ها را جستجو نمود، هیچ نبود. سرزمین‌ها را بررسی نمود، هیچ نبود.

۲۸۶. و تقریباً نزدیک به ۸۰۰ سال بعد، آن بذر از پیش معین شده یک بستر یافته و به مرحله‌ی رشد رسید.

۲۸۷. درست همان‌طور که خدا در ابتدا عمل نمود: "روشنایی باشد." و شاید ۸۰۰ سال بعد نور پدید آمد. "درخت باشد." بازهم به آن شکل پدید آمد، هر چه که او گفت.

۲۸۸. در اینجا یک بذر از پیش معین شده وجود دارد که عمانوئیل، که «خدا با ما» را تولید می‌کند. به اوست که قوم‌ها امید خواهند بست. "همان که ما امروز به او امید بسته‌ایم، عیسی. می‌بینید؟ بذر از پیش معین شده.

۲۸۹. شیطان سعی بر سم‌پاشی کردن آن داشت، همان‌طور که با حوا نمود. او سعی کرد آن را سم‌پاشی کند، لیکن شکست خورد. با دافع او در اینجا، او یک بذر از پیش معین شده بود. آنها نمی‌توانستند او را بدست آورند تا او را فریسی یا صدوقی بسازند. آنها نمی‌توانستند او را به هیچ سازمانی متعلق کنند. او کلمه، تکلم یافته و از پیش معین شده‌ی خدا می‌باشد. شیطان نمی‌توانست بی‌ایمانی خود را بر او بیفکند. او یک دافع همراه خود داشت. خدایا! دافع خود را بر ما پاش. دعای من این است. درست است.

۲۹۰. سپس روح بر وی آمده و او را به جلجتا فرستاد، به سوی صلیب، برای آوردن نور به این روز و تمام بذرهای از پیش معین شده در کلیسای این روز و تبدیل کردن پسران و دختران خدا در حضور خود.

۲۹۱. با عبارت «از پیش معین شده» به لغزش نیفتید. من این را گذرانده‌ام. می‌بینید؟ می‌خواهم به شما نشان دهم، افسسیان ۱:۵.

۲۹۲. متوجه می‌شوید؟ ببینید، همان‌طور که بودید. همان‌طور که شما در پدر خود بودید.

همان‌طور که آن شب گفتم، همان‌طور که در ابتدا شما در پدر خود بودید. اگر نبودید، اکنون اینجا نبودید. لیکن، می‌بینید؟ می‌بایست به یک زمین مناسب برود تا شما را برآورد. و حال شما پسر او یا دختر او هستید. می‌بینید؟ این یک بذر است. و حالا اگر شما...

۲۹۳. اگر شما اکنون یک مسیحی هستید، یک بذر از پیش معین شده‌ی حقیقی در خدا بوده‌اید، قبل از آنکه وجود داشته... شما همیشه در خدا بوده‌اید. نطفه‌ی زندگی شما که یکی از صفات خداست و در ذهن او بوده.

۲۹۴. بگوئیم، بعنوان مثال این بانوی ساده و زیبا را اینجا ببینید. خدا گفت: "در آن روز دختری خواهد بود، اسم او این و آن خواهد بود. او این خواهد شد، یا چنین و چنان." حتی زمان دقیق او را نیز می‌داند. "او نشسته و به پیغام گوش فرا خواهد داد، ملبس به به لباس قرمز." می‌بینید؟ این فکر او بود. هر کسی که شوهر شماست، هر کسی که هست، او این را گردهم آورده و شما در این، در این شهر و در این روز اینجا خواهید نشست. برای شما هیچ راهی وجود ندارد که آن را رد کنید. می‌بینید؟ چون شما در حال رشد هستید. و تا زمانی که شما بذری در درون می‌باشید، باید دقیقاً همان کاری را انجام دهید که بذر گفته است شما انجام خواهید داد. دقیقاً. این کلام اوست و او از آن مراقبت می‌کند.

۲۹۵. شما بعنوان نطفه در پدر خود بودید و بعنوان یک دختر به دنیا می‌آیید. شما، شما! هر یک از شما برادران و خواهران! شما متولد می‌شوید. اگر در پدر خود نبودید، نمی‌توانستید اینجا حضور داشته باشید.

۲۹۶. و اگر شما در خدا نبودید... اگر شما به پیغام کتاب مقدس، به پیغام حال حاضر در این روز و اثبات آن ایمان دارید، دلیلی که شما اینجا نشسته‌اید، این است که از پیش معین شده بود که اینجا بنشینید. در غیر این صورت شما اینجا نبودید. ممکن بود با زن

مرد دیگری مست در خیابان می‌بودید. ممکن بود یک زن متأهل و در عین حال در حال فریب شوهر یک زن دیگر می‌بودید، یا چیزی شبیه آن. می‌بینید؟ لیکن شما از پیش معین شده بودید که اینجا باشید. نمی‌توانید کاری در مورد آن انجام دهید. شما یک پدر دارید و او خداست. شما یک پدر بودید.

۲۹۷. و هنگامی که او به جایی می‌آید، جایی که اکنون او شما را به آن رسانده... در آن هنگام شما در او بودید، بعنوان یک فکر، اکنون شما فردی هستید که می‌توانید با او مشارکت داشته باشید. می‌بینید؟ همان‌طور که شما در... شما در ابتدا در پدرتان بودید، لیکن اکنون شما پسران و دختران هستید، پس می‌توانید با والدین خود مشارکت داشته باشید. حال ما پسران و دختران خدا هستیم که می‌توانیم با پدرمان، با خدا مشارکت داشته باشیم. ببینید چقدر زیباست. آیا شما این را دوست ندارید؟ [جماعت می‌گویند: "بله."]" آنگاه شما مثل او می‌شوید. و اگر پسران بودیم، شما صفاتی هستید که در ابتدا او به این صورت بود.

۲۹۸. و به خاطر داشته باشید، اگر شما از ابتدا در وی بودید و زمانی عیسی، که خدا می‌باشد، زمانی که کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پس در آن زمان شما در او بودید و در مقابل توهین‌هایی که به او می‌شد، ایستادید. شما به همراه او به جلجتا رفته‌اید، در او. شما مردید، در او. شما برخاستید، در او. و در جای‌های آسمانی نشسته‌اید، در او. می‌بینید؟

۲۹۹. اگر یک امریکایی هستیم، در مقابل تمام فضاحت آن می‌ایستیم، در تمام شکوه و عظمت آن نیز می‌ایستیم. هر آنچه که آن هست، من نیز هستم. من یک شهروند آمریکایی هستم. من در پلیموت راک^{۴۸} پایین آمدم. بله قربان! من در پلیموت راک

فرود آمدم. من امضا کردم... آن روز صبح وقتی که آنها بیانی‌هی استقلال را امضا کردند، من در سالن بودم. من نیز با آنها آن را امضا نمودم. من بخشی از اقتصاد آنجا می‌باشم. من بیانی‌هی استقلال را امضا کردم. درست است. در دره‌ی فورج^{۴۹} زمانی که واشینگتون^{۵۰} از رودخانه عبور نمود، من نیز همراه او بودم. آن روز من آنجا بودم. من با او دعا کردم. من بودم. شما بعنوان یک آمریکایی آنجا بودید. اگر شما آمریکایی هستید، آنجا بودید. زیرا آمریکا هر چیزی باشد، شما هم هستید. من پرچم، پرچم را در گوام^{۵۱} برافراشتم. من به آنها در انجام آن کمک کردم. همه‌ی سنگرها را تسخیر کردم. بعنوان یک انقلابی، فضاخت آن را متحمل شدم. هر چه که آن بود، من هستم.

۳۰۰. و هر آنچه که مسیح بود، من هستم. او هر چه بود، من هستم. ای خدا! اگر او یک متعصب به نظر می‌رسید، من نیز باید باشم. اگر او توسط کارهای خود از روح‌القدس بعزبول خوانده شد، من نیز هستم. هر آنچه که او بود، من هستم. هر آنچه که او بود، شما نیز می‌باشید.

۳۰۱. ما باید سازندگان جاودانگی، آزادی، آوازه، جلال، یا فضاخت او باشیم.

۳۰۲. ما باید آن باشیم. ما باید کلیسا، باید عروس عیسی مسیح باشیم. من بر روی زمین با او زندگی کردم، زمانی که او زندگی می‌کرد. زمانی که او مرد، من با او مُردم. زمانی که برخاست، من با او برخاستم. من اکنون با او گرد آمده و در مکان‌های آسمانی نشسته‌ام، زیرا من بخشی از او هستم. هر جا که او هست، آنجا هستم. "جایی که خادم من باشد، من نیز آنجا خواهم بود." ^{۵۲}

۳۰۳. حال او می‌تواند با ما و از طریق ما مشارکت داشته باشد و کلامش را با ما بیارآمد. ما بخشی از کلام او هستیم. ما... اگر او کلمه است و ما بخشی از او هستیم، بنابراین ما بخشی از کلمه می‌باشیم.

۳۰۴. و اکنون آیا می‌توانم انکار کنم که دست دارم؟ مهم نیست که تا به چه اندازه برخی آدم‌های احمق این کار می‌کنند، عذر می‌خواهم، برخی از علوم می‌گویند که، که من دست ندارم. من دست دارم. می‌دانم که دست دارم. از آن استفاده می‌کنم.

۳۰۵. و می‌دانم که خدا را دارم. یک نجات دهنده دارم. او را در روح خود حس می‌کنم. من، من بخشی از او هستم. این چیزی است که این کلام می‌گوید، این چیزی است که من هستم. اگر من بخشی از آن را انکار کنم، مانند این است که انکار کنم دست، گوش یا چشم دارم. من نمی‌توانستم آن کار را انجام دهم و یک انسان با عقل سلیم باقی بمانم. همچنین نمی‌توانم هیچ بخشی از کلام خدا را انکار کنم و در راستی، در روح راستی خدا بمانم. ما باید یا چیزی را که فرقه‌ها می‌گویند، بپذیریم یا چیزی که خدا در مورد آن گفته است. می‌بینید؟ شما نمی‌توانید این را انجام دهید.

۳۰۶. حالا «تبدیل کردن». او می‌تواند ما را از طریق کلامش تبدیل کند. می‌توانیم آرامی یابیم، چون بخشی از آن می‌باشیم.

۳۰۷. و حال چیزهای بسیاری در مورد تولد طبیعی من وجود دارد. صحبت از چیزهایی است که نمی‌توانم به آن فخر کنم. به شما خواهم گفت، من چیزی برای فخر کردن ندارم. برای شروع، مادر من یک گناهکار بود. پدر من یک گناهکار بود. آنها از یک دسته‌ی جنایتکار و قانون ستیز می‌آیند. بسیاری از آنها در حالی که چکمه به پا داشتند، مردند. عده‌ای مست، فروشنده‌ی مشروب قاچاق و هر چیز دیگری خارج از کنتاکی.

مادرم نیمه سرخپوست بود. و من، من چیزی برای فخر کردن ندارم. نمی‌توانم به شجره‌نامه‌ی خانوادگی خودم افتخار کنم.

۳۰۸. لیکن، جلال بر خدا! چیزی هست که می‌توانم به آن فخر داشته باشم، تولد دوباره‌ام که از عیسی مسیح می‌آید. می‌توانم به این اولیایی که دارم فخر کنم، چون او پدر من است. او نجات دهنده‌ی من است. او رهایی دهنده‌ی من است. می‌توانم به تمام کارهایی که او برای من انجام داده، فخر کنم؛ زیرا اکنون من پسر او شده‌ام. من دیگر پسر چارلز برانهام نمی‌باشم، من پسر مسیح هستم. درست است. حال می‌توانم به تولدم فخر کنم. نمی‌توانم به تولد نخستم افتخار کنم. هیچ چیزی در آن وجود ندارد، از آن شرم می‌کنم. لیکن از تولدم دومم شرمسار نیستم، خیر، اصلاً. از تولدم دومم شرمسار نیستم. او چگونه این کار را انجام داده است؟ "به شستشوی آب بوسیله‌ی کلام."^{۵۳} درست است.

۳۰۹. ایمانداران از پیش معین شده‌ی راستین با کلام می‌مانند و آن را منحرف نمی‌سازند. آن منحرف نمی‌شود. آه، ای پسران و دختران خدا! چرا ما نمی‌توانیم آن مشارکت عظیمی را که باید، با تمام پسران و دختران خدا داشته باشیم؟ باید آن را داشته باشیم. اما آنها این کار را انجام نخواهند داد، همین، چون آنها پسران و دختران راستین نمی‌باشند از...

۳۱۰. می‌بینید؟ همان‌طور که یک شب دیگر گفتم، می‌خواستم... آن را اینجا نوشته‌ام، ولی فرصت ندارم که به آن پردازم. اکنون موعظه را به پایان رسانده و منبر را ترک می‌کنم.

۳۱۱. در داخلی‌ترین بخش درونی شما، جایی که از آن آغاز می‌شوید، روح شما وجود

دارد. شما از آنجا آمده‌اید، شما در ابتدا یک روح هستید و سپس یک موجود زنده می‌شوید. حال، موجود زنده برای برقراری ارتباط دارای حواس پنج‌گانه است، دومین بخش وجودی نیز دارای حواس پنج‌گانه است که خارج از بدن است، بینایی، چشایی، لامسه، بویایی و شنوایی. درون بدن محبت، وجدان و غیره وجود دارد، حواس پنج‌گانه‌ی داخلی. لیکن برج مراقبتِ درونِ داخل، یا خدا می‌باشد یا شیطان.

۳۱۲. و شما می‌توانید هر یک از این چیزهایی را که با آن ارتباط برقرار می‌کنید، مانند، مانند، مانند یک مسیحی تقلید کنید و یا می‌توانید مانند یک مسیحی دیوها را اخراج کنید. لیکن اگر برج مراقبت داخلی، ابتدا و منشاء آن از خدا نباشد، هرگز به خدا بازگشت نخواهید کرد. درک می‌کنید؟ آیا یهودا دیوها را اخراج نمی‌کرد؟ آیا قیافا همان که او را محکوم نموده و به مرگ سپرد، نبوت نمود؟ لیکن او نمی‌توانست با کلام بماند. می‌بینید؟ درست است.

۳۱۳. تبدیل شدن از کلیسا و دنیا به پسران و دختران خدا. حال در پایان به این توجه داشته باشید.

۳۱۴. اکنون پسران خدا چه سرگردان می‌باشند. آنها آن بیرون در دنیا سرگردان هستند، برخی از آنها در این فرقه، از یک فرقه به فرقه‌ی دیگر می‌روند، همچون ستارگان سرگردان که هیچگاه ثابت نمی‌باشند. همچون یک برگ روی آب در فصل پاییز. ما با مراجعه به شرق این را می‌بینیم، لئو، برگ‌ها با وزش باد بر روی آن افتاده و هر نسیمی با یک وزش آن را از این سو به آن سو می‌برد.

۳۱۵. لیکن خدا می‌خواهد ما پایدار باشیم. ثابت در عیسی، طوفان‌های زندگی را به مبارزه خواهیم طلبید. ثابت در عیسی، از هیچ باد و موجی نمی‌ترسم. می‌بینید؟ هر چه که

باشد. بسیاری از شما فانوس دریایی اینچ کیپ^{۵۴} را به خاطر دارید، از زمانی که یک دختر و پسر مدرسه‌ای بودند.

۳۱۶. بدن ابراهیم و سارا تبدیل شده بود، تا شرایط کلام وعده داده شده را پیدا کنند. می‌بینید؟ آنها پیر بودند. ابراهیم و سارا، هنگامی که ابراهیم ۷۵ ساله و سارا ۶۵ ساله بود، وعده را دریافت نمودند، بعد از سن یائسگی. از زمانی که سارا یک دختر بود با او زندگی می‌کرد. خواهر ناتنی او بود. و برای نگه داشتن آن وعده، بدن هر دو آنها از یک مرد و زن پیر به یک مرد و زن جوان تبدیل شد تا وعده‌ی آن روز تحقق یابد.

۳۱۷. جلال بر خدا! این باعث می‌شود که احساس خیلی خوبی داشته باشم. می‌بینید؟ مهم نیست چه بوده‌ام، مهم نیست چگونه با اینجا رسیده‌ام، می‌توانیم برای تحقق وعده‌ی این روز تبدیل شویم. هنگامی که بتوانیم با هم در یگانگی و شیرینی روح القدس ساکن شویم و بعنوان برادران و خواهران زندگی کنیم.

۳۱۸. تمام بدن خنوخ به نوعی برای ملاقات در خدا تبدیل شده و به آسمان برده شد، بدون آنکه طعم مرگ را بچشد. خنوخ تبدیل شده بود. ایلیا نیز همان را انجام داد.

۳۱۹. بدن عیسی تبدیل شد از یک مرده، حالت سرد، خُرد شده، مجروح و کوفته شده، با دنده‌های فرو رفته در پشت. و، و قلب او با نیزه‌ای که به آن پهنی بود و درست به قلب او فرو رفت، درحال از هم پاشیدن بود. خون و آب جاری شد. حتی رطوبت بدنش نیز او را ترک کرده، خون از نیزه سرازیر شده و از پاهایش به روی زمین چکید. او کاملاً مرده بود. ماه و ستاره‌ها گفتند او مرده است، زمین گفت که او مرده است و آن قدر عصبی بود که به لرزه درآمده و صخره‌های درون آن نیز لرزیدند، همه چیز. همه چیز

گفتند که او مرده است. حتی خدا صورتش را پنهان نمود. او مرده بود. لیکن بدن او تبدیل شده بود. چرا؟ زیرا خدا گفت: "جانش را در جهان مردگان رها نخواهم کرد و نخواهم گذاشت قدوس من فساد ببیند." ^{۵۵} هیچ راهی برای انجام آن وجود ندارد.

۳۲۰. یکی از این روزها، بدنمان در یک تابوت قرار خواهد گرفت. ممکن است بیایم... ممکن است بیایید و من را ببینید که در تابوت گذاشته شده‌ام. ممکن است من بیایم و به تابوت شما نگاه کنم. ممکن است آخرین کلمات را بالای تابوت شما بگویم، یا چیزی این چنین. لیکن هیچ وقت ما را در قبر نگه نخواهد داشت. ممکن است بر روی شما سنگ‌ها بگذارند. ممکن شما را در دریا رها کنند. هر کاری که بخواهند ممکن است انجام دهند، لیکن قدرت تبدیل خدا...

۳۲۱. در دوم تسالونیکیان، می‌گوید: "اما ای برادران! نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبدا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا این را به شما نیز می‌گوییم، توسط اوامر خداوند، که شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست؛ ما که زنده و باقی می‌باشیم." ^{۵۶} همان‌طور که آن سرود امروز صبح می‌گفت: "با ایشان روده خواهیم شد، تا خداوند را در آسمان استقبال کنیم."

۳۲۲. قدرت تبدیل خدا ما را از آشوب علم، تحصیلات و آنچه از این دنیا بود، از درک این روزهای مدرن برگرفته و به پسران و دختران خدا تبدیل کرده است. و حتی خود مرگ هرگز نمی‌تواند ما را در قبر نگه دارد. "در یک آن و در یک چشم به هم زدن دگرگون خواهیم شد."

"اوه، آیا منظورتان این است که...؟"

۳۲۳. می‌خواهم بگویم که این حقیقت دارد. عیسی، آن کلمه بر روی زمین ایستاد. همان که کلام می‌باشد، همان که برخیزانیده شد و ایلعازر را برخیزانید. او گفت: "من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد." ^{۵۷} هیچ راهی برای متوقف کردن کلام زنده‌ی خدا وجود ندارد. دوباره برخواهد خاست.

۳۲۴. و از این آشوب عدن علمی مدرن که در آن زندگی می‌کنیم، از فرهنگ، علم و تحصیلات، از تمام این مسائل مدرن، ما برخواهیم خاست. «این لباس جسم را رها خواهیم کرد، برخواهیم خواست و یک روز پاداش ابدی را بدست خواهیم آورد.» از طریق هوا خواهیم رفت و تمام اینها پایان می‌پذیرد. زیرا کلام خدا ما را از تفکر مدرن ذهن خود بیرون آورده، ذهنمان را به تازگی قلبمان نسبت به خدا تبدیل کرده و روحمان، همان روحی که آن را تکلم نمود، ما را تا اینجا مبدل ساخته است، ما را توسط یک بدن جلال یافته به حضورش، به جلال خود می‌برد.

۳۲۵. "خانه‌ها بنا کرده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس نموده." در تمام جستجوهای علمی ما، یک باغ غرس نموده، پسرانمان آمده و از آن میوه برداشت خواهند کرد. و پسران او آمده و آن را از او خواهند گرفت. و آنها غرس نموده، میوه آنها را دیگران خواهند خورد. بنا خواهند کرد و دیگران سکونت می‌نمایند. لیکن ایام خادمین من طولانی خواهد بود، آنها آنجا خواهند بود و و ذریت ایشان با ایشانند. "... و خانه‌ها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن نخواهند شد و تاکستان‌ها غرس خواهند کرد، اما شراب آنها را نخواهند نوشید." ^{۵۸} چه؟ همان خدا، همان نبی که کلام خدا را گفت: "باکره حامله شده..." این وعده را به ما داده است.

۳۲۶. ما چگونه آن را دریافت می‌کنیم؟ ما اکنون بصورت بالقوه آنجا می‌باشم، می‌بینید؟ زیرا خدا چنین گفته است. باید چنین شود. هنگامی که او ایلعازر را بر خیزاند، گفت: "و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری."^{۵۹}

۳۲۷. آن چیست؟ تبدیل، تبدیل شدن توسط کلام خدا، ما را پسران و دختران خدا کرده و همچنین در عالم آینده به ما حیات خواهد بخشید. آه، خدای من! چه چیز دیگری می‌توانستم بگویم؟ به چیزهای دیگر گوش فرا ندهید.

به ثروت بیهوده‌ی این دنیا طمع مورزید
که بسیار زود فساد می‌پذیرد
امید خود را بر چیزهای ابدی بنا کنید،
آنها هرگز زایل نخواهند شد.
دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

(بیاید این را بخوانیم.)

دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

(بفرمایید.)

امید خود را بر چیزهای ابدی بنا کنید،
دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

هنگامی که سفر ما به اتمام رسد،
اگر نسبت به خدا راست بوده‌ایم،
خانه‌مان روشن و خوب در جلال،
جان شاد ما نمایان خواهد شد.
دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

(تبدیل شوید!)

دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.
امید خود را بر چیزهای ابدی بنا کنید،
دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

۳۲۸. به علم توجه نکنید، چه چیزی را می‌تواند ثابت کند، اگر بر خلاف کلام خدا باشد؟ می‌بینید؟ به کلیسا توجه نکنید، به آنچه می‌گویند، اگر بر خلاف کلام می‌باشد؛ زیرا ما دستان تغییر ناپذیر خدا را گرفته‌ایم.

۳۲۹. زمانه تغییر می‌کند، علم تغییر می‌کند. دستی را بگیرید که نمی‌تواند تغییر پذیرد. امید خود را بر چیزهای ابدی بنا کنید، دستان تغییر ناپذیر خدا را بگیرید.

۳۳۰. خدای پدر! همان‌طور که امروز صبح اینجا در حضور تو جمع شده‌ایم، برای برگزاری یک پیغام طولانی، و ای خداوند! دعا می‌کنم که آن بذرها را در قلب این مردم قرار دهی. خداوند! به خاطر آورده و دعا می‌کنیم، ما فانی هستیم، ساختار ما فانی می‌باشد و ما... گاهی نمی‌دانیم که به کدام راه باید قدم برداریم. خدای عزیز! تو ما را توسط روح بزرگ خود بگردان و هدایت نما. ای خداوند! ما را مدد فرما. هرگز ما را ترک نکن، ای پدر! وعده داده‌ای که ترکمان نمی‌کنی. "تو را و نخواهم گذاشت و

ترک نخواهم نمود. با تو خواهم بود."

۳۳۱. و خدای پدر! دعا می‌کنیم که تو برادرمان لئو و جین را هدایت کنی. خداوند! از ایشان رهبرانی بساز که تو برای مردم اینجا می‌خواهی. اینکه از فکر خود استفاده نکرده، بلکه اجازه دهی روح‌القدس عظیم ایشان را در کارهایی که باید انجام دهند، هدایت کند.

۳۳۲. به این مردان و زنان، به این بچه‌های کوچک برکت عطا کن، ای خداوند! چنان که به من برکت عطا می‌کنی. و من، من، من دعا می‌کنم که تو ایشان را در طول عمر حفظ کنی. خداوند! اگر ممکن است، اجازه ده زنده بمانیم تا بازگشت او را شاهد باشیم. ما ایمان داریم که شاهد خواهیم بود، چرا که می‌بینیم اکنون همه چیز بسیار نزدیک است. بسیار نزدیک. عطا فرما، ای پدر! ما اکنون ایشان و خود را برای خدمت کردن به تو می‌سپاریم، در نام عیسی. آمین!

متأسفم که این قدر طولانی شما را نگه داشتم. برادر لئو!

کلام خدا روح اوست و کلام او بر نبی او می آید. کلام قرار است شما را از چیزهایی که از دنیا می باشند، به پسران و دختران خدا تبدیل کند. و کلام فقط می تواند از طریق این انبیا همان طور که سخن می گویند، بیرون آید. و آن می بایست با کلام خدا مقایسه شده و نشان داده شود که از کلام خدا می باشد. سپس اگر شما آن کلام را بپذیرید، شما را تبدیل خواهد نمود، به یک پسر یا یک دختر خدا.

William Marrison Branham

Power Of Transformation

Prescott, Arizona

65-1031M